

تحلیلی کلی بر

اقتصاد ایران پس از انقلاب و دورنمای آینده آن

(۲) - دوره سوم

دکتر یداله دادگر

اشاره

در قسمت اول، اقتصاد ایران پس از انقلاب اسلامی به سه دوره تقسیم گردید^۱. دوره اول که با عنوان اقتصاد زمان جنگ و انقلاب مورد اشاره واقع گردید، عمدتاً دهساله بین ۱۳۵۸ تا بهار ۱۳۶۸ را در بر می‌گرفت. دوره دوم ۸ ساله بین ۱۳۶۸ تا بهار ۱۳۷۶ را می‌پوشاند. دوره سوم عملاً از نیمه دوم سال ۱۳۷۶ آغاز گردیده و هنوز ادامه دارد. در ارتباط با دوره‌های اول و دوم، در قسمت اول، تحلیلی کلی صورت گرفت. مقاله حاضر بررسی اوضاع اقتصادی دوره سوم را به عهده دارد. مطالب در قالب یک مقدمه و پنج بخش پی‌گرفته می‌شود.

مقدمه

دوره سوم در واقع با مدیریت دولتمردانی آغاز شد که در قالب و پس از انتخابات مردم مسلمان

* - قسمت اول در نشریه نامه مفید شماره ۱۵ پاییز ۱۳۷۷ منتشر شده است.

ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶ روی کار آمدند. به نظر ما چه مسؤولین برگزیده شده در عمل موفق باشند و چه نباشند اصل عظمت حرکت مردم محفوظ است. بدیهی است که عدم موفقیت مسؤولین مربوطه می‌تواند از شور و حمایت مردم بکاهد. عبارت دیگر زیر سؤال بردن آن حرکت بخاطر ناموفق بودن برگزیدگان آن در حل مشکلات مردم (بویژه مسائل اقتصادی)، فکری غیر معقول است. زیرا باید به این گزاره عقلی توجه کرد که تحلیل یک پدیده مرکب و در عین حال چند بعدی و چند مرحله‌ای، برهان و استدلال مستقلی را برای هر یک از مراحل می‌طلبد. در هر صورت چون پدیده یاد شده عظیم است، انتظار حرکت آفرینان نیز بالا می‌باشد و مسؤولیت سنگینی روی دوش دولتمردان است. این مسؤولیت عادی و معمولی نیست.^۱ در ضمن منظور ما از دولتمردان (حداقل در این مقاله) مجموعه قوای مجریه، مقننه و قضائیه و هر نیروی دیگری است که طبق قانون اساسی در اعمال حاکمیت سهیم می‌باشد.^۲ چون حرکت یاد شده جنبه ملی و دینی داشته است و به کیان نظام اسلامی مربوط بوده و آثار موفقیت یا عدم موفقیت آن دامنگیر همه خواهد بود.

در تحلیل اوضاع اقتصادی و ترسیم دورنمای آینده اقتصاد ایران در ارتباط با دوره سوم بایستی یک سلسله مسائل مختلف و در عین حال مرتبط با هم را مورد توجه قرار دهیم. به این صورت که به عقیده ما، ریشه مشکلات و دشواری‌های اقتصادی کشور ما به دو محور کلی قابل تفکیک است. یکی را مسائل درون اقتصادی می‌نامیم که یا کاملاً جنبه اقتصادی (و ارتباط مستقیم اقتصادی) دارند و یا با واسطه کمی پیوند اقتصادی خواهند داشت. محور دوم را مسائل هماهنگ کننده برون اقتصادی نام می‌گذاریم که عمدتاً جنبه پشتوانه‌ای دارند و ارتباط اقتصادی آنها نهایتاً غیر مستقیم خواهد بود. اما این عناصر غیر اقتصادی تأثیر گذاری کلیدی دارند و قرار گرفتن آنها در محور برون اقتصادی نشانه کم اهمیت بودن آنها نمی‌باشد. این موضوع از طرفی به ماهیت مسائل و مشکلات اقتصادی و حتی ساختار اجتماعی بودن علم اقتصاد مربوط می‌شود. از سوی دیگر در قالب کشورهای جهان سوم (و از جمله کشور ایران)، اهمیت موضوع چند برابر می‌شود. ماهیت مسائل اقتصادی و ساختار علم اقتصاد در عین حالی که ملموس هستند و با واقعیات زندگی مرتبط هستند، اما پیچیدگی خاصی هم دارا هستند. برای بررسی یک پدیده اقتصادی زوایا، عناصر، پیوندها و عوامل مختلفی را باید مورد مطالعه

۱ - چون به عقیده ما حرکت فوق بدون ارتباط با عناصر خدایی نبوده، در نتیجه حمل امانت مربوط به آن سازگاری با همه تواناندارد که: انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فا بین ان یحملنها واشفقن منها... (سوره احزاب / آیه ۷۲).

۲ - اصولاً دولت در یک مفاد جامعه شناختی (به تعبیر ماکس وبر)، نهاد یا سازمانی است که قدرت انحصاری اعمال زور مشروع به عهده دارد.

به همین خاطر است که گاهی یک سخنرانی مطالعه نشده سیاسی، آثار اقتصادی منفی و در عین حال ملموس و روشنی به همراه دارد. این امر حتی در کشورهایی که اقتصاد تثبیت شده‌ای دارند، مؤثر است. بدیهی است در اقتصادهای جهان سوم، بخاطر عدم تثبیت اوضاع اقتصادی و وجود یک تزلزل نسبتاً دائمی، تأثیر مسائل غیر اقتصادی وسیع‌تر می‌باشد. به همین دلیل است که زمانی مثلاً امنیت کافی جهت حفظ مشاغل، مقررات و مالکیت‌ها وجود ندارد، گرایش بسوی سرمایه‌گذاری مولد نیز وجود ندارد. به عقیده ما موضوع عدم امنیت اقتصادی کافی در کشور ما یکی از عناصر و عوامل برون اقتصادی دشواری‌های فعلی اقتصاد موجود کشور ما می‌باشد. ضمناً در این مقاله اصل و عنوان مشکلات اقتصادی کشور را به صورت داده شده در نظر می‌گیریم و آرایه بحث مستقلی را در این رابطه لازم نمی‌دانیم. زیرا (حداقل) مشکلات اقتصاد در سطح کلان به گونه‌ای خود را نشان داده‌اند که ملموس‌تر از این هستند که نیاز به ذکر مستقلی داشته باشد. به عنوان مثال، بیکاری و تورم در کشور ما در حال حاضر از حدود قابل تحمل گذشته است.^۳ تورم در کشور ما در حال حاضر نوع خاصی بنام «تورم - رکودی» است. یعنی در عین حالی که کالاها و خدمات گران هستند، بیکاری نیز بالا می‌باشد و بازار کسب و کار در وضعیت رکود به سر می‌برد. یا ضمن اینکه کالاها و خدمات گران هستند، تولید هم افزایش پیدا نمی‌کند و مردم نیز قدرت خرید کافی برای خرید ندارند و این امر خود به رکود موجود دامن می‌زند.^۴ پدیده تورم رکودی (زمانی که شناسایی) شد، می‌رفت که اعتبار کارکرد قوانین اقتصادی را زیر سؤال ببرد.^۵ تذکر این نکته را نیز در این بحث مقدماتی لازم می‌دانیم که دولت فعلی مسؤول همه مشکلات موجود نبوده. بسیاری از مشکلات ریشه در کارکرد دولت‌های قبلی دارد، در عین حال بخشی از مشکلات متوجه کارکردهای دولت فعلی است. همچنین اشاره به مشکلات در عین حالی که نشانگر وخامت اوضاع اقتصادی است، اما به عقیده ما و به شرط عزم جدی دولت، نشانه

۳ - تورم معمولاً تا حدود ۱۰ درصد قابل تحمل است ولی پس از گذشت ده درصد، احتمال بروز دشواری جدی وجود دارد و مردم و یا گروه‌های روشنفکری به اعتراض می‌پردازند. آمار رسمی در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت نرخ تورم کشور ما را در حال حاضر نزدیک ۲۰ درصد ذکر می‌کند (گزارش بانک مرکزی برای ۹ ماهه اول سال ۱۳۷۷).

۴ - تورم رکودی معمولاً به این معنا گفته می‌شود که بین نرخ تورم و نرخ تولید رابطه معکوسی وجود دارد. یعنی به همراه تورم تولید ثابت می‌ماند و یا حتی کاهش پیدا می‌کند. قابل ذکر است که در شرایط عادی در وضع تورمی، فعالیت‌های اقتصادی نیز نسبتاً مناسب است و تولید نیز رو به گسترش است.

۵ - در بین سالهای ۷۴-۱۹۷۳ و همچنین در سال ۱۹۸۰ در سطح کشورهای صنعتی (و حتی آمریکا) شک نفتی باعث ایجاد تورم رکودی گردید و برخی نوشته‌ها با ملاحظه رابطه منفی بین نرخ تورم و تولید، شکست قوانین علم اقتصاد را مطرح ساختند. ر.ک:

بحران کور و ناامیدی نخواهد بود.

وجود مشکلاتی در تراز پرداختهای کشور، اعتبار پایین پول ملی، رقابت ناپذیری کالاهای تولید داخل، پایین بودن رشد اقتصادی، نابسامانی در توزیع درآمدها و ثروتها و غیر عادلانه بودن آنها، بیکاری بالای نیروی کار، مهاجرت‌های بی‌رویه به شهرها (بخصوص شهرهای بزرگ) وجود مفساد اقتصادی (رشوه، حاکمیت روابط بجای ضوابط، فرار مالیاتی و...)، کاهش درآمد نفت، وجود بدهی‌های سنگین خارجی، پایین بودن سرمایه‌گذاری مولد و امثال آن تنها گوشه‌ها و نمونه‌هایی از دشواری‌های فعلی اقتصاد کشور هستند. بیکاری در کشور ما (حداقل و طبق آمار رسمی) حدود ۱۰ درصد می‌باشد. و این در حالی است که کشور ژاپن در بدترین وضعیت نرخ مذکور به ۴/۴ درصد نائل گردیده است.^۶ سررسید بدهی خارجی در سال ۱۳۷۶ رقمی بالغ بر ۶ میلیارد و ۷۸۲ میلیون دلار بوده که سال ۷۷ طبق آمار رسمی حداقل چهار میلیارد و ۹۰۲ میلیون دلار می‌باشد. سال ۱۳۷۸ تنها بدهی دوره‌های قبل متجاوز از ۲ میلیارد و ۵۴۶ میلیون دلار می‌باشد. و این در حالی است که دولت در قالب بودجه ۱۳۷۸ اجازه استقراض جدید هم کسب نموده است. ضمناً ارقام بدهی‌های گذشته حداقل تا سال ۱۳۸۳ ادامه دارد.^۷ رشد تولید ناخالص برای کشور تا اوایل سال ۱۳۷۶ بطور متوسط (توسط بانک جهانی) ۴/۲ درصد اعلام شده است که این رقم در سال ۷۷ طبق پیش‌بینی‌های کارشناسان بین‌المللی به ۰/۵ درصد و در سال ۱۳۷۸ به یک درصد بالغ خواهد شد.^۸ در ارتباط با سایر دشواری‌های یاد شده نیز در حال حاضر اوضاع مناسبی بر اقتصاد کشور حاکم نمی‌باشد و تقریباً همه شاخص‌ها وضع هشدار دهنده‌ای را نشان می‌دهند.^۹ ادامه بررسی حاضر به این صورت خواهد بود، که در بخش‌های اول و دوم، موضوعات درون اقتصادی (شامل دشواری‌های ساختاری و مشکلات مدیریتی) اشاره خواهد شد. در بخش‌های سوم و چهارم موضوعات هماهنگ‌کننده و برون اقتصادی

۶ - جالب توجه است که در این کشور پس از رسیدن نرخ بیکاری به ۴/۴ درصد در سال ۱۹۹۸ با اعلام بحرانی بودن بیکاری اشاره شده که این رقم در پنجاه سال اخیر بی سابقه بوده است. ر.ک:

The world Bank , world development indicators, development data center p. 62.

و همچنین نشریه گسترش صنعت سنگین سال نهم، شماره ۴۳۸.

۷ - ر.ک: نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۸، سال ۱۳۷۶.

۸ - استخراج شده از نشریه اکونومیست سه ماهه دوم سال ۱۹۹۸ میلادی. قابل توجه است که پیش‌بینی مربوطه قبل از تحولات ویژه بازار نفت می‌باشد، لذا می‌توان حتی وضع را وخیم‌تر از این در نظر گرفت.

۹ - همانطور که اشاره شد چون کار این مقاله بر شمردن مشکلات نبوده بلکه ریشه‌یابی آنها است لذا به همین مقدار بسنده می‌کنیم. البته آمارهای مختلفی بیانگر ادعاهای ما می‌باشد. حداقل به موارد زیر می‌توان مراجعه نمود: World Bank indicator 1998 (opcit)، مجله اکونومیست سه ماهه دوم ۱۹۹۸، نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی، تازه‌های آمار از مرکز آمار شماره ۲۰، بهار ۱۳۷۷، روزنامه‌های همشهری، رسالت و سلام بویژه پاییز ۱۳۷۷.

اشاره می‌شوند. بخش پایانی در ضمن آرایه یک سری پیشنهادات به دورنمای کلی اقتصاد کشور می‌پردازد.

الف - دشواری‌های ساختاری در اقتصاد ایران

یک سری از ریشه‌های مشکلات اقتصاد کشور، جنبه ساختاری دارند. منظور ما از دشواری‌های ساختاری در این مقاله آن دسته عناصر و مسائلی است که عملاً بصورت خصوصیات مداوم بخش‌های مختلف اقتصاد کشور درآمده‌اند. ممکن است برخی از آنها در طول زمان بصورت عادات عناصر اقتصادی درآمده باشند و یا تکرار وضعیت‌های خاصی آنها را به شکل تثبیت شده و مزمنی درآورده باشد. به گونه‌ای که گویی عناصر مذکور جزء ساختار اقتصاد کشور گردیده‌اند. به عنوان مثال گفته می‌شود که: تکیه اقتصاد بسیاری از کشورهای جهان سوم به صادرات مواد خام و واردات مواد ساخته شده صنعتی (از کشورهای پیشرفته) در ساختار اقتصاد آن جوامع قرار دارد. دشواری‌های ساختاری معمولاً در طول زمان بصورت عناصر نسبتاً انعطاف ناپذیری درآمده‌اند. در نتیجه برای رهایی از معطل یاد شده، ایجاد تغییرات ساختاری در اقتصاد مورد نظر لازم می‌باشد. اقتصاد دانان معروف همچون تین برگن و لئونتیف، ساختار اقتصادی را آن دسته از روابط جا افتاده در نظام‌های اقتصادی در طول زمان تعریف می‌کنند.^{۱۰} در نتیجه، مدیریت فعلی ضمن آنکه می‌تواند در جهت حل مشکلات ساختاری اقداماتی صورت دهد، در عین حال لزوماً مسؤؤل مشکلات یاد شده نمی‌باشد. زیرا آنها در طول زمان شکل گرفته‌اند.

مهمترین عناصر از دشواری‌های یاد شده در اقتصاد ایران به عقیده ما به این صورت خواهند بود:

۱ - حاکمیت روحیه مصرف‌گرایی: مصرف در حد متوسط و معقول هم برای سلامت مردمان جوامع مختلف لازم است و هم برای تداوم فعالیت‌های اقتصادی مورد نیاز می‌باشد. اما در صورتی که مصارف بخش خصوصی و دولتی از حد متعارف بیشتر شود، حداقل این زیان را به همراه دارد که بخشی از منابع بطور غیر ضروری هزینه شده است. اندیشه اسلامی نیز نوعی مصرف متعادل و متوسط را تشویق می‌کند که نه اسراف صورت گیرد و نه به زهد افراطی منجر شود.^{۱۱} از دهه ۱۹۷۰ به

۱۰ - ر.ک:

Leontief W.W., the structure of american economy, oxford university press 1941.

۱۱ - یکی از آیات قرآن به این حد متوسط، متعارف و متعادل مصرف تصریح کرده از افراط و تفریط در مصرف مانع

بعد اندیشه مصرف‌گرایی در بسیاری از کشورهای جهان سوم (توسط تولیدکنندگان کشورهای صنعتی غرب) دنبال شد. دهه اول انقلاب اسلامی بخاطر حفظ روحیه انقلابی و جنگ و مشکلات دیگر، مصرف به میزان وسیعی کاهش پیدا کرد. در دوره ۸ ساله خصوصی سازی و تعدیل (دوره دوم اقتصاد پس از انقلاب) مجدداً روحیه مصرف‌گرایی تقویت گردید.^{۱۲} به عبارت دیگر با وجودی که ایجاد تغییرات ساختاری امری بلند مدت می‌باشد، اما دولتمردان در میان مدت هم می‌توانند در کاستن و یا افزودن ابعادی از عناصر ساختاری مؤثر باشند. دولتمردان زمان جنگ به تشویق مصرف نپرداخته ولی دولت ۸ ساله دوم مصرف‌گرایی را (چه اندیشه‌ای و چه عملی) ترغیب می‌کرد.^{۱۳} در هر صورت مصرف در کشور ما بالاتر از میزان استانداردهای اقتصادی و بین‌المللی است. این امر تقریباً در مورد بسیاری از کالاها و خدمات مطرح است. فرآورده‌های خوراکی، پوشاکی، سوخت و انرژی، ارتباطات و مسافرت (بویژه به خارج از کشور) و امثال آن مشمول مصرف بالا هستند. قابل ذکر است که با توجه به فاصله شدید درآمدی بین اقشار مختلف در ایران، و فقدان یک الگوی مصرف معقول ممکن است در مواردی بسیاری از خانوارها، حتی کمتر از میزان استاندارد مصرف داشته باشند (بویژه در امر تغذیه سالم و نرمال)، اما در عین حال قشرهای پولدار در همه زمین‌ها و قشرهای کم درآمد هم در دیگر زمینه‌ها، مصرف‌گرا باشند. و این نوعی تعارض مصرف در کشورهای جهان سوم (همانند کشور ایران) می‌باشد.

ذکر برخی از ارقام مصرفی بطور مقایسه‌ای در این رابطه می‌تواند مفید باشد. اولاً رشد مصرف بخش خصوصی در ایران از سال ۱۹۷۰ به بعد طبق برخی از آمارها بطور متوسط سالانه ۳/۶ درصد بوده است و این در حالی است که در همان دوره نرخ رشد مصرف متوسط سالانه در هلند ۲/۷ درصد، نیوزیلند ۱/۵، نروژ ۲/۸، پرو ۱/۹، لهستان ۱/۱، غنا ۱/۳، دانمارک ۱/۷، السالوادور ۱/۷، بنگلادش ۲/۹ و فرانسه نیز ۲/۹ درصد بوده است. در این مقایسه هم از کشورهای صنعتی پیشرفته و هم از کشورهای در حال توسعه جهان سوم استفاده شده است.^{۱۴} برخی از مصارف در کشور ایران رشد

→ گردیده است و انجام مصرف متعادل را از ویژگی‌های انسانهای وارسته و از زمینه‌های یک جامعه [و اقتصاد] پایدار برشمرده است. و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواما (سوره فرقان / آیه ۶۷). ماعقیده داریم انفاق به معنای هزینه کردن کلی هم می‌باشد و تنها به مفهوم کمک به فقرا نیست. لذا می‌تواند مصرف معمولی و حتی سرمایه‌گذاری (دولتی یا خصوصی) را نیز شامل شود.

۱۲ - به مقاله نگارنده در نشریه نامه مفید، شماره ۱۵ مراجعه شود.

۱۳ - حتی برخی از دست‌اندرکاران اصلی اقتصاد در ۸ ساله دوم در سخنان خود (که از تریبون‌های عمومی پخش می‌شد) تصریح می‌کردند و به مردم می‌گفتند که: «مانور تجمل بدهید»...

The world bank, world development opcit 1998 pp 25-26.

۱۴ - ر.ک.

بالاتری نسبت به مصرفی‌ترین کشورها را می‌باشد. مثلاً مصرف فرآورده‌های نفتی در داخل کشور در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال قبل از رشدی حدود ۶/۷ برخوردار بوده است. مصرف بنزین بطور خاص بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۲ در ایران متجاوز از ۸ برابر شده است. شاخص مصرف بنزین در ایران که در سال ۱۳۵۷ حدود ۴۰۹/۷ بوده است در سال ۱۳۷۲ به رقم ۸۷۴/۵۷ بالغ گردیده است و این در حالی است که شاخص مذکور در دوره یاد شده برای کشورهای عضو OECD زیر رقم ۱۳۰ بوده است. البته فعالیت‌های سالم اقتصادی و خدمات عقلایی آرایه شده در آن کشورها با استفاده از این رشد کم مصرف بنزین، بسیار بالاتر از کشور ما می‌باشد. و این در حالی است که حدود ۷۰ درصد تولیدات جهان توسط این کشورها انجام می‌گردد.^{۱۵} به نظر می‌رسد حتی بخشی قابل توجه از کالاهای قاچاق نیز بخاطر پاسخگویی به مصارف رو به گسترش مردم می‌باشد. بخشی از بدهی‌های دولت بخاطر تأمین کالاهای مصرفی بوجود آمده است. رشد مصرف فرآورده‌های نفتی در ایران حتی از میانگین خاورمیانه و جهان نیز بیشتر بوده است. رشد مصرف در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) نسبت به سال قبل ۴/۸ درصد بوده و این در حالی است که رشد مصرف در خاورمیانه بطور متوسط کمتر از ۲/۶ درصد بوده است. رشد مصرف انرژی در سال مذکور در ایران نسبت به سال قبل ۶/۹ درصد بوده و این در حالی است که میانگین رشد مصرف انرژی در جهان تنها ۱/۸ درصد بوده است.^{۱۶} بدیهی است یکی از واضح‌ترین آثار اقتصادی مصرف غیر معقول این است که پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کافی در جامعه صورت نگیرد و لذا زمینه‌های تولید و اشتغال نیز دچار معضل گردد.

۲- سیطره اقتصاد دلالی و زمینه‌های رانت‌طلبی: یکی از دشواری‌های ساختاری دیگر، در اقتصاد ایران وضعیت دلالی بودن آن می‌باشد. این موضوع از یک طرف به نفت بستگی دارد و از سوی دیگر به مقوله سرمایه‌گذاری مربوط است. اقتصاد کشور بدون آنکه متکی بر تولید باشد، ثروت ملی را به فروش می‌رساند و برای هزینه‌های جاری مصرف می‌کند. در کنار این عنصر ساختاری تکیه فعالیت‌های اقتصادی به فروش نفت نیز از جایگاه بالایی برخوردار است. کشور ژاپن پس از جنگ با وجودی که کشوری عقب مانده بود، تا حدود ۵۰ سال تلاش می‌کرد از طریق ورود کالای خام و کاربرد تکنولوژی، نیازهای داخلی را تأمین کرده، لذا واردات کالاهای ساخته شده را به حداقل میزان ممکن رسانید. معمولاً در اقتصاد بین الملل واردات کالاهای تمام شده از دیگر کشورها به معنای عرضه

۱۵- کشورهای عضو OECD یا سازمان تعاون و توسعه اقتصادی ابتدا در سال ۱۹۶۱ توسط کشورهای صنعتی غرب تشکیل گردید. ۱۸ کشور اروپایی و آمریکا و کانادا در آن عضو هستند. ژاپن در سال ۱۹۶۴، فنلاند ۱۹۶۹، استرالیا ۱۹۷۱ و نیوزیلند در سال ۱۹۷۳ به آن پیوستند.

۱۶- گزارش BP (شرکت نفت بریتانیا) به نقل از هفته نامه گسترش صنعت سنگین (روزنامه همشهری ۷۵/۵/۹).

خارجی‌ها و جذب فرصت‌های اقتصادی مولد داخلی است لذا با وجود دسترسی به فرآورده‌های نفتی با قیمت پایین، باز مدیران ژاپنی عقیده داشتند باید نفت را در محل پالایش نمود. این در حالی است که دغدغه اصلی مدیران نفت در ایران و سایر کشورهای ضعیف در آپیک گسترش ظرفیت تولید نفت خام است.^{۱۷} اگر از لحاظ اقتصادی بیشتر دقت شود، اصولاً فروش مواد خام و درآمد حاصل از آن لزوماً ارزش تولید ملی محسوب نمی‌شود، بلکه با فراهم کردن زمینه‌های دلالتی نهایتاً یک ضربه به اقتصاد ملی است. این زمینه‌های دلالتی در اقتصاد (که عمدتاً توسط دولت‌ها حمایت گردید) باعث شده که نوعی انگیزه رانت‌طلبی و علاقه به فعالیت‌های خدماتی با ریسک کم و سود زیاد بر اقشار و صاحبان کسب و کار و حتی دولتی‌ها، سیطره یابد. لذا سرمایه تجاری و بازرگانی در کشور ما مرتب افزایش می‌یابد ولی سرمایه‌های تولیدی و صنعتی جایگاهی ندارد. سرمایه‌های تجاری معمولاً در بحران‌ها و جنگ و کودتا و انقلاب و امثال آن افزایش می‌یابد. درست برعکس سرمایه‌های تولیدی و صنعتی در شرایط بحران است که با مشکل مواجه می‌شوند.

سیطره فکر دلالتی، عاقبت‌طلبی عدم عزم تولید و وجدان کاری و تفکر طرفداری از منافع کوتاه‌مدت توسط مدیران بنیادها و نگاه‌های بزرگ (دولتی و نیمه دولتی) عملاً با هر نوع تولید و حرفه مستقل مقابله کرده‌اند. قابل ذکر است از زمان مصدق به بعد اگر سرمایه‌گذاری خارجی در ایران مطرح می‌شد غالباً بصورت صنعتی و تولیدی بودند ولی کارکرد بنیادهای مذکور آن شرکت‌ها را فراری داد. مثلاً شرکت‌های تولیدی ژاپن قبل از هر کشور آسیایی در ایران فعالیت داشتند. حتی تا سال ۱۹۷۷ میلادی حدود ۷۴ درصد سرمایه‌گذاری ژاپن در آسیا، در ایران انجام می‌گردید. حدود ۲۵ شرکت ژاپنی در زمینه تولید وسائل برقی (سه مورد) مواد شیمیایی (۷ مورد)، تولید فلزات و وسائل نقلیه (۲ مورد) نساجی (۵ مورد)، اشتغال داشتند. کارخانه پارس توشیبا دارای ظرفیت تولیدی سالیانه ۳۷۰ هزار پنکه، ۲۰۰ هزار پلوپز برقی، ۱۱۰ هزار چرخ گوشت و ۸۰ هزار آب میوه‌گیری دارا بودند. تصرف سرمایه‌های طرف ایرانی این شرکت توسط بنیاد مستضعفان باعث شد این شرکت سرمایه‌های خود را از ایران بیرون برد. کارخانه بریجستون با تولید ۱۰ هزار تن لاستیک اتومبیل در سال ۱۹۷۶ در شیراز دایر گردید، این شرکت پس از ملی شدن به ترکیه رفت. جالب است که اوایل فعالیت مذکور ۷۰ درصد لاستیک تولیدی آن در ترکیه به ایران صادر می‌گردید. این در حالی است که در سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ (زمان دکتر مصدق)، فرآورده‌های نفتی ایران حتی به ژاپن صادر می‌شد.

۱۷- از نظر اقتصادی در ارتباط با نفت، موضوع اساسی گسترش ظرفیت پالایش و تولید فرآورده‌های آن است. لذا تولید میزان بیشتر نفت خام نهایتاً هنر اقتصادی محسوب نمی‌گردد.

گفته می‌شود که در آن زمان از هر ۱۴ خانوار ژاپنی یک نفر فرآورده‌های نفتی ایران را مصرف می‌کرده و حالا وضع به گونه‌ای شده است که نفت به جای آنکه اهرمی در دست صاحبان آن (در ایران و عربستان و...) باشد، بر عکس صورت ابزاری در دست خریداران و از جمله ژاپنی‌ها در آمده است. به همین خاطر است که ایران تلاش می‌کند آن سهم ۱۰ درصدی مربوط به تقاضای بازار نفت ایران توسط ژاپن محفوظ بماند. با وجود حاکمیت اقتصاد دلالی در ایران برای ژاپنی این باور بوجود آمده است که دولت ایران تنها دنبال گرفتن دلار مربوط به صادرات نفتی و یا دلار ناشی از صادرات نیروی انسانی است. به این خاطر است که در حال حاضر (و حتی زمان جنگ و انقلاب) تنها شرکت‌های تجاری ژاپنی در ایران مستقر شده فعالیت خود را ادامه دادند و شرکت‌های تولیدی آنها به حداقل مقدار رسید. ۱۸ در حال حاضر متجاوز از ۴۰ شرکت ژاپنی، ۳۰ مورد ماهیت تجاری دارند.

به موازات حاکمیت روحیه دلالی بر اقتصاد کشور نباید انتظار سرمایه‌گذاری و تولید و در نتیجه گسترش اشتغال نسبت به آن داشت. حتی راه‌اندازی مناطق آزاد در ایران تحت تأثیر شدید این دیدگاه دلالی بوده است. عقلایی این است و اقتصادی بودن پروژه نیز چنین اقتضاء دارد که این مناطق در راستای حفظ و گسترش منافع ملی پیش بروند. کالای رقابت‌آمیز تولید کنند و سرمایه‌گذاری تولیدی و صنعتی بخش اعظم فعالیت مربوطه را در بر گیرند. اما عملاً مناطق آزاد ایران نیز بصورت پایگاه‌های جذب سرمایه‌های بازاری و دلالی و کانون‌هایی برای گسترش واردات کالاهای خارجی گردید. گسترش سرمایه‌گذاری مولد و مخالفت با روند دلالی علاوه بر افزایش اشتغال می‌تواند در راستای گسترش عدالت اقتصادی و اجتماعی نیز باشد. ۱۹ به این صورت که فراهم ساختن زمینه‌های سرمایه‌گذاری و تولید صنعتی و کشاورزی تنها برای بخش سرمایه‌بازاری و دلالی مفید نمی‌باشد برای هر پدیده مثبت دیگر (مثل عدالت اجتماعی) نیز دارای کارآیی فوق‌العاده‌ای است. زمینه‌های سرمایه‌گذاری دلالی نوعی اندیشه فرهنگی وابسته، راحت طلب، بلند پرواز و خوش‌بینی افراطی از پیشرفت طمطراق‌آمیز، ظاهری و سایر ویژگی‌های غیر اقتصادی و غیر عقلانی را نیز حاکم می‌گرداند و برای سرمایه‌گذاران ملی و طرفداران واقعی تولید در داخل نوعی عدم اعتماد را فراهم

۱۸ - در حال حاضر تنها یک کارخانه بتن سازی در قشم و سه شرکت قدیمی تولیدی دیگر ژاپن در ایران فعالیت دارند. اما در ترکیه از سال ۱۹۹۴ ژاپنی‌ها کارخانه هوندا با ظرفیت ده هزار دستگاه و تویوتا با ظرفیت ۲۰ هزار دستگاه در سال راه‌اندازی کرده‌اند. جالب است که اشاره شود از سوی ژاپن اخیراً کارخانه تولید نیسان، و تویوتا در پاکستان تأسیس گردیده است.

۱۹ - باید توجه داشت که این امر به هیچ وجه به معنای درجه دوم بودن نقش عدالت و یا اصلی بودن نقش کارآیی نمی‌باشد، بلکه نوعی همسویی عدالت و کارآیی را با فرض شرایط خاص و در صورت کنار رفتن زمینه‌های دلالی را می‌رساند.

می‌سازد. لذا از یکسو سرمایه ایرانی‌های مقیم خارج بسوی کشور باز نخواهد گشت و از سوی دیگر سرمایه داران با کفایت داخلی هم نمی‌توانند به فعالیت سالم خود ادامه دهند. یا آنها نیز جذب فعالیتهای دلالتی می‌شوند و یا در صورت امکان سرمایه خود را به جای امن تری سوق می‌دهند. بدیهی است در صورتی که قرار باشد از سرمایه خارجی در کشور استفاده شود بهترین نوع آن استفاده از سرمایه ایرانی‌های مقیم خارج می‌باشد. معروف است که چینی‌ها حدود ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری خارجی مورد نیاز خود را از طریق چینی‌های خارج از چین تأمین کرده‌اند. حتی صاحب نظران اقتصاد چین عقیده دارند یک علت موفقیت و ثبات اقتصاد چین (حداقل در ۲۰ ساله اخیر)، علاوه بر انضباط مالی و مدیریتی دولت، تکیه بر سرمایه‌های چینی‌ها (بجای سرمایه خارجی) می‌باشد. این امر حتی باعث شده که اقتصاد چین بطور نسبی از بحران آسیای شرقی مصون بماند.^{۲۰}

۳- بخش دولتی نا کارآمد و بخش خصوصی نا کارآمد: با توجه به اینکه اقتصاد کشور ما در حال حاضر عملاً بصورتی مختلط^{۲۱} اداره می‌شود و تقریباً در بیشتر دورانها چنین بوده است، لذا هم دولت و هم بخش خصوصی نقش داشته‌اند. دوره اول پس از انقلاب (۱۰ ساله انقلاب و جنگ) نقش دولت خیلی جدی تر بود و شاید در مواردی جانب افراط هم پیموده می‌شد، اما اقتضای زمان جنگ و تثبیت اولیه انقلاب این امر را توجیه می‌کند. در دوره دوم پس از انقلاب (۸ ساله خصوصی سازی) نقش بازار بصورتی ناهماهنگ افزایش پیدا کرد. دوره سوم در ظاهر و تنها در قالب صحبت‌های مسؤولان قرار است که متعادل تر از دوره ۸ ساله گذشته پیش برود. بخش‌های دولتی و خصوصی در کشورهای پیشرفته تقریباً هر دو از نوعی کارایی قابل توجه برخوردار هستند. دولت از یک انضباط مالی و مدیریتی برخوردار است. زمینه‌های قانونی بگونه‌ای است که سوء استفاده‌ها و رانت‌ها و امتیازات خاص بخاطر مرتبط بودن به حکام تقریباً وجود ندارد. کارکنان دولت کم و بیش بصورتی فعال و اقتصادی با مسائل و امور محول شده برخورد می‌کنند. مدیران معمولاً بر اساس کارایی و کفایت و تخصص گزینش می‌شوند. حدود اختیارات و دخالت‌ها در قانون معنی شده و هدایت کلی توسط دولت صورت می‌گیرد. از سوی دیگر بازارها و بخش خصوصی ضمن اینکه منافع شخصی خود

۲۰ - این مطلب توسط یکی از اقتصاددانان دانشگاه‌های ژاپن بیان شده است. می‌توان مراجعه کرد به روزنامه سلام ۷۷/۸/۳۰.

۲۱ - اقتصاد مختلط بطور کلی به آن نوع سازمان دهی اقتصادی اطلاق می‌گردد هم دولت و هم بخش خصوصی در مالکیت منابع و عوامل تولید و همچنین در تخصیص منابع نقش دارند. اما میزان این نقش در هر کدام از دو زمینه مذکور و توسط دو عنصر دولت و بخش خصوصی در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد. مثلاً در اقتصاد آمریکا با وجود سیستم مختلط نقش بازار از برجستگی خاصی برخوردار است ولی در ژاپن این نیز که همان سازمان دهی مختلط حاکم است، نقش دولت تعیین کننده می‌باشد.

را حفظ می‌کنند از نظر اقتصادی نیز برای جامعه مفید هستند. معمولاً اولویت را به کارهای مولد می‌دهند و خدمات بازرگانی در حد ضرورت در جریان است. لذا هم دولت و هم بخش خصوصی در تلاش هستند که زمینه‌های رانت‌ها و دلالتی‌های اقتصاد بسته شده کانال‌های سود آور اقتصادی شفاف باشد. کارکرد دولت و بخش خصوصی در بسیاری از کشورهای جهان سوم از نارسایی‌هایی رنج می‌برد که به علت سیطره طولانی آن بصورت ساختاری درآمده‌اند.

یکی از شاخص‌های کارآیی بخش دولتی انجام هزینه‌ها و تناسب هزینه‌ها با توانمندی و کارکرد واقعی بخش دولتی است. دولت در کشور ما در بسیاری از مقاطع و دورانها (قبل و پس از انقلاب) معمولاً پرهزینه بوده و کم بهره‌دهنده. وجود کسری بودجه مداوم، انواع و اقسام طرح‌های نیمه تمام، در مواردی، تراز تجاری منفی، واردات کالاهای مصرفی، بالا بودن هزینه‌های جاری نسبت به هزینه‌های عمرانی وجود حجم قابل توجه فعالیت‌های قاچاق کالا، بوروکراسی غیر کارآمد، رشوه در ادارات، معامله‌های سیاسی در ارتباط با امور اقتصادی (سوء استفاده از بخش‌های دولتی برای حفظ منافع اقتصادی گروه‌های خاص)، اعطاء امتیازهای اقتصادی و مجوز فعالیت‌های اقتصادی بدون مطالعه کارشناسی و توجیه اقتصادی از جمله علائم عدم کارآیی در بخش دولتی است. از دیگر عناصر نمایانگر عدم کارآیی بخش دولتی، مربوط به انگیزه دولتمردان (نهادهای وابسته به ریاست جمهور، وزرا و معاونان، استانداران و مدیران ارشد، نمایندگان مجلس و مسؤولان قوه قضاییه و دیگر نمایندگی‌های صاحب اختیار) می‌باشد. یک دیدگاه این است که اینها برای خدمت به مردم بوده و در راستای مصالح ملی و دینی آنها حرکت می‌کنند و انگیزه دیگری ندارند. دیدگاه دیگر این است که اینها نیز همانند افراد بخش خصوصی دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خود هستند. به عقیده ما می‌توان دیدگاه سوم^{۲۲} را نیز مطرح ساخت و آن اینکه دولتمردان ضمن حفظ مصالح ملی و دینی مردم و تلاش در خدمت به آنان، به منافع شخصی خود نیز توجه دارند. البته در صورت تحقق دیدگاه اول، مطلوب‌ترین حاکمیت بوجود آمده است. اما این بیشتر یک دیدگاه آرمانی است و به این خاطر شق سوم را مطرح کردیم. بدیهی است اگر دیدگاه‌های اول و یا سوم محقق گردد، انتظار می‌رود کارآیی اجتماعی بالا برود. و اگر دیدگاه دوم حاکم باشد مصالح جامعه و منابع کشور نقش عنصرهای ابزاری برای حفظ منافع قشرهای حاکم ایفا خواهند کرد. قضاوت این موضوع در مورد کارکرد برخی از نمایندگان مجلس، وزرا و دیگر مسؤولان رده‌های مختلف برای مردم خیلی دشوار به نظر نمی‌رسد. با

۲۲ - دیدگاه اول بیشتر مربوط به تفسیر و برداشت اندیشمندان علوم سیاسی است که دولت مردان را نهادهای خدمتگذار مردم تلقی می‌کنند. دیدگاه دوم مربوط به گروه‌هایی از اقتصاد دانان است که در حال حاضر با شدت بیشتری مطرح است. و گروه سوم عقیده ما می‌باشد که به نظر می‌رسد هم واقعی‌تر است و هم با مبانی دینی سازش بیشتری دارد.

ملاحظه حساسیت‌ها، جوش و خروش‌ها و تلاش‌های خاص آنها می‌توان میزان پای بندی آنها به هر یک از سه دیدگاه یاد شده را نشان داد.

معمولاً در هر دوره برخی از دولتمردان بدنبال یک سری سوء استفاده از بودجه عمومی هستند. عملکردهای عده‌ای از دولتمردان (بوئژه در دوره دوم پس از انقلاب) با توجه به دلایل شناخته شده بیشتر تحت تأثیر دیدگاه دوم بود. یعنی قشرهایی از آنها حصول به منافع شخصی را عملاً مقدم بر مصالح ملی داشته‌اند. فروش کارخانه‌ها، ماشین آلات و سایر اموال عمومی با قیمت‌های نازل، دادن اعتبار و وام ریالی و دلاری به قشرهای خاص، اعطاء زمین و فروش آنها برای افرادی از نهادهای خاص، استفاده از ابزارهای الکترونیکی دولتی، تلفن‌های همراه و تلویزیونهای ماهواره‌ای و امثال آن برای قشرهایی از دولتمردان، هزینه‌های وسیع کارکنان و نماینده‌های خارج از کشور برخی از ارگانها و نهادها، استفاده از ابزارهای تفریحی ویژه توسط قشرهایی از دولتمردان، کارت‌های ویژه مناطق آزاد، اسراف در سمینارها و میهمانی‌های رسمی، هزینه‌های تشریفات سفرهای مسؤولان و موارد مفصل دیگر نشان می‌دهد که در برخی از موارد چرخاننده اصلی تصمیم‌گیری‌ها و هزینه‌های رسمی، منافع قشرها و افراد خاصی است. حجم زیاد سخنرانی‌های دولتمردان نسبت به میزان فعالیت‌ها و برخوردهای شعارگونه با بسیاری از موضوعات و تبلیغات غیر واقعی از پیشرفته‌ها نیز بخش دیگری از عدم کارایی را می‌پوشاند.^{۲۳} در اقتصاد زمانی که بخش خصوصی با یک سری نارسایی‌ها در زمینه کارایی مواجه می‌شود، بخش دولتی برای حل و فصل آنها دخالت می‌کند. بدیهی است دولتی می‌تواند در بهبود امور و حل و فصل نارسایی‌های بخش خصوصی موفق باشد که خود از انضباط کافی برخوردار باشد. زمانی که خود بخش دولتی ناکارآمد است، قهراً توانایی سامان دهی درستی در بخش خصوص را نخواهد داشت. از سوی دیگر بخش خصوصی کشورهای جهان سوم (و از جمله ایران)، بخاطر عوامل مختلف در حال حاضر از یک سری نارسایی‌های ساختاری برخوردار است. لذا وضعیت به گونه‌ای است که برنامه ریزان در اینگونه کشورها برای ارزیابی تحلیل درستی از کارکرد دو بخش خصوصی و دولتی و انجام اتخاذ تصمیم معقول در قالب آنها دچار سردرگمی هستند. یکی از اقتصاددانان برجسته وجود مشکل عدم کارایی دوگانه دولتی و خصوصی را با دشواری‌گزینه‌ش یک موسیقی دان از میان دو موسیقی دانی قابل مقایسه می‌داند که تنها بطور نسبی می‌توان میان آنان قضاوت نمود. یعنی همینکه عدم کارایی یکی از آنها روشن شد، دیگری بطور نسبی مستحق پاداش و جایزه

۲۳- در مفهوم فنی و اقتصادی، مسأله کارایی نسبت به دو امر حساس است، یکی اتلاف منابع و فرصت‌ها و عدم استفاده آنها است و دیگری استفاده غیر بهینه از آنها می‌باشد. زمان و وقت مردم و مسؤولان و انرژی‌های مربوطه بایستی صرف امور مولد و مفید گردد. در کشور ما در مورد هر دو مفهوم فنی و اقتصادی کارایی مشکلاتی وجود دارد.

در ارتباط با کارایی و یا عدم کارایی بخش خصوصی چند موضوع حائز اهمیت است. یکی رفتارهای عقلانی و یا غیر عقلانی حاکم بر مؤسسات کسب و کار و خانوارها می‌باشد. به این نحوه چگونه منافع اصلی خود را شناسایی کنند و چگونه در راستای حفظ آن منافع برای ثبات اقتصاد کشور نیز تلاش کنند. به عبارت دیگر آنها چگونه منافع بلند مدت خود را مورد نظر داشته و بر اساس آن برنامه‌ریزی کنند. باید تلاش جدی در حفظ کیفیت مرغوب کالا (با تعیین قیمت اقتصادی) بنمایند تا همواره بتوانند مشتری کافی برای کالای مورد نظر خود را دارا باشند. آنها همچنین بایستی تمایل داشته باشند که یک رقابت معنی دار بر اقتصاد حاکم گردد تا در روند مذکور کارایی افزایش یابد.^{۲۵} بر عکس در شرایط انحصار با وجود سودهای مقطعی بالا، کارایی به حداقل ممکن (نسبت به وضع رقابتی) خواهد رسید. بازاری‌ها و بخش خصوصی در کشورهای پیشرفته، معمولاً این حقیقت را درک می‌کنند که در صورت داشتن یک اقتصاد سالم می‌توانند با اطمینان کافی منافع خود را حفظ کنند لذا آنها علاوه بر دغدغه منافع شخصی به فکر منافع اجتماعی و مردمی نیز خواهند بود. نمونه اینها وجود راکفلرها، راس پروها در بازار آمریکا و تصور بازاری‌های ژاپنی و تأکید آنها بر حفظ عدالت اقتصادی است.^{۲۶} یک ویژگی دیگر بخش خصوصی کشورهای پیشرفته نسبتاً همگن بودن ساختار بنگاهی آن می‌باشد. معمولاً قدرت اقتصادی در بازار به نحوی توزیع شده است و قشر بسیار کمی از قدرت اقتصادی بالا برخوردار هستند اما در عین حال عمدتاً هرچه هست جنبه اقتصادی دارد. در کشور ما اولاً گروهی از متنفذها بر بازار حاکم‌اند و قشر وسیعی کاسب کار زحمت کش اصولاً نقشی در پیشبرد امور ندارند. در ثانی متنفذان بازار در کشور ما، از تفکر اقتصادی با پشتوانه علمی برخوردار

۲۴ - موضوع به این صورت است که دو موسیقی دان را نزد امپراطور روم آوردند که به یکی از آنها جایزه بدهد، نفر اول که به نواختن آغاز کرد، امپراطور فوری گفت جایزه را بدهید به دیگری. ر.ک:

G. J. Stigler, the citizen and the state, chicago university press 1975.

۲۵ - با فرض ثبات سایر شرایط، رقابتی شدن هر چه بیشتر فعالیت های اقتصادی باعث کارآمدتر شدن آنها است. بویژه زمانی که اقتصاد بسوی وضعیت رقابت کامل در حرکت است، در واقع بسوی کارآمدترین شرایط نیز در حرکت خواهد بود. این امر در قالب قانون اول در مباحث اقتصاد رفاه نیز مورد تأکید می‌باشد.

۲۶ - راکفلرها که صاحبان ثروتمندترین بنگاههای آمریکا هستند مشهور به انجام رفتار اقتصادی، حفظ و توجه به مقررات پرداخت مالیات و حفظ کیفیت تولید می‌باشند. راس پرو یکی دیگر از ثروتمندترین بازاری آمریکا بود که رسماً به تمامی همکاران خود (حتی در نطق انتخاباتی کاندیداتوری ریاست جمهوری آمریکا) توصیه کرد که برای حفظ ثروت های بلند مدت خود بایستی در حال حاضر سرمایه های خود را خرج کنید تا اقتصاد با ثبات فعلی حفظ شود. سرانجام بازاری های ژاپنی عقیده دارند که حفظ عدالت اجتماعی و اقتصادی بین صاحبان عوامل و نیروی کار به کارایی بیشتر منجر می‌گردد. لذا تنها به حفظ منافع شخصی فکر نمی‌کنند.

نیستند. هر چه هست عقاید گروه‌های سیاسی و یا مذهبی است. مصالح و منافع فردی و کوتاه مدت ملاک حرکت بازار است. چیزی که آنها اصولاً توجه ندارند مصالح ملی و اقتصاد سالم است. لازم به ذکر است که در بازار بورس کشورهای پیشرفته افرادی می‌توانند وارد شوند که تخصص کافی در امور اقتصادی داشته باشند و حتی برای ورود به بازار بورس امتحان کتبی بعمل می‌آید.^{۲۷} جالب توجه است که ذکر شود حضرت علی (علیه السلام) نیز در زمان حاکمیت خود در مورد ورود افراد به بازار کسب و کار تصریح نموده است که بایستی شرایطی را دارا باشند. از جمله آنها باید اطلاعاتی از دین و امور معامله در اسلام و حلال‌ها و حرام‌های مسائل مالی را داشته باشند. حضرت گاهی وارد بازار می‌گردیده و این مطالب را تأکید می‌نموده و زمانی در منبر اشاره می‌کرده است. در یکی از این بیان‌ها اشاره شده که «... یا معشر التجار الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر». بدیهی است تکرار این جمله حداقل نشانه تأکید شدید حضرت است، که اول باید «فقه» بدانید و سپس وارد تجارت شوید.^{۲۸} حال اگر کارکرد بازار بورس کشور خودمان را با بورس کشورهای پیشرفته مقایسه کنیم به ضعف‌های ساختاری آن پی خواهیم برد. شاید بتوان اشاره کلی به کارکرد اتاق بازرگانی را شاخص نسبتاً خوبی برای وضع بازار ایران تلقی نمود. اتاق‌های بازرگانی و صنعت و معدن در کشورهای دیگر دنیا معمولاً برای این است که نوعی رابطه معقول بین فعالیت‌های سه بخش مذکور ایجاد کند. اما در ایران تفکر حاکم بر این اتاق تقریباً از اوایل انقلاب تا کنون، جنبه تشویق تجارت و استفاده از رانت‌ها و سودهای دلالی بوده است. جالب توجه است که جناح حاکم بر نهاد مذکور اخیراً جزوهای را منتشر ساخته و برای مسئولان بالای حکومت ارسال داشته است و در آن طرح مالکیت فراگیر را مطرح نموده و در واقع دامن زدن به یک خصوصی سازی وسیع و مطالعه نشده را خواستار شده است. ترکیب هیأت پیشنهادی بگونه‌ای است که اتاق مذکور به اندازه دولت در تصمیم‌گیری رأی داشته باشد (۳ نفر از طرف دولت و ۳ نفر از طرف اتاق بازرگانی هیأت اصلی را نشان می‌دهد).^{۲۹}

۲۷- جالب توجه است که در آستانه سال ۱۹۹۸ در امتحان ورود به بازار بورس در آمریکا یک نفر به این خاطر که شخص دیگری را بجای خود جهت امتحان به جلسه فرستاده بود مورد تعقیب قانونی قرار گرفته و ضمن ملزم ساختن به پرداخت جریمه مالی از شرکت در بورس ممنوع گردید. در ذیل گزارش مذکور اشاره شده بود که امتحان مذکور شامل موادی از اقتصاد خرد و اقتصاد کلان، پول و بانک و اقتصاد بین الملل می‌باشد.

۲۸- روایت مذکور به قدری مشهور است که در اکثر کتب اربعه وارد شده است. حداقل می‌توان به الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰، من لا یحضره الفقیه (ج ۳، ص ۱۹۳) و التهذیب (ج ۷، ص ۶) مراجعه نمود.

۲۹- اخیراً انتخابات چهارمین دوره نمایندگان اتاق بازرگانی تهران صورت گرفت. با نفوذترین چرخاننده های این اتاق آقایان خاموشی و عسکراولادی هستند که عضو هیأت مؤتلفه نیز می‌باشند (برای مطالعات جزئیات موضوع می‌توان مراجعه کرد به روزنامه سلام، مورخ ۱/۱۵/۷۷).

ما ضمن اینکه انجام خصوصی سازی معقول و اقتصادی را در برخی شرایط و با مطالعات کافی برای کشور لازم می‌دانیم، اما این دیدگاه بلند پروازانه و مطالعه نشده را ضربه بزرگی به اقتصاد ملی می‌دانیم. به این دلیل در کشور ما خصوصی سازی در غالب موارد به شکست منجر گردیده است. اساساً خصوصی شدن شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی تا توجیه کافی اقتصادی نداشته باشد مورد تأکید هیچ عاقلی قرار نمی‌گیرد. در مطالعات علمی نشان داده شده که بسیاری از جاهایی که شرکت‌های مذکور کارآیی کافی ندارند، بخاطر تملک دولت بر آنها نمی‌باشد، بلکه بخاطر ضعف مدیریت می‌باشد. و بر عکس مواردی نشان داده شده که با وجودی که در دست دولت بوده‌اند از کارآیی کافی برخوردار بوده، بخاطر آنکه دولت با آنها قانون‌مند و اقتصادی برخورد نموده است. اشاره به یک گزارش توسط بانک جهانی در مقایسه کارکرد بنگاه‌های دولتی و خصوصی قابل توجه است. در این گزارش یک نمونه موفق بنگاه دولتی را شرکت ملی برق فرانسه معرفی کرده است و در مقایسه با واحدهای بخش خصوصی کارآیی آنرا بسیار خوب توصیف نموده است. البته در مقابل یک بنگاه دولتی در کشور گینه و اندونزی را نا موفق گزارش کرده است.^{۳۰} در این گزارش موضوع را به انضباط مالی بخش دولتی و یا خصوصی و چگونگی رقابتی‌تر کردن فعالیت‌های اقتصادی مرتبط داشته است. جالب توجه است که انجام خصوصی سازی در چند کشور پیشرفته (مثل آلمان، ژاپن و فرانسه) در این گزارش با حرکتی آرام و مرحله به مرحله و با تعداد سهام بسیار زیاد بیان شده است. مثلاً در ژاپن تنها ۳۳ درصد یک شرکت دولتی را به بخش خصوصی واگذار نموده‌اند و آنهم به صورت یک میلیون سهام تبدیل کرده‌اند و یا در آلمان شرکت مشابهی را در قالب ۷ میلیون سهام واگذار نموده‌اند. اما در کشور ما در موارد زیادی افراد محدودی سهم قابل توجهی از سهام را در اختیار گرفته‌اند. در آن کشورها به اموری چون مدیریت خصوصی سازی، برنامه‌های بلند مدت، مطالعه آثار رقابت پس از خصوصی سازی توجه می‌شود. اما در خصوصی سازی کشور ما بیشتر حصول منافع زودگذر و محفلی مورد نظر می‌باشد. جالب توجه است که طبق گزارش وزارت معادن، در حال حاضر ۹۰ درصد معادن کشور در تملک بخش خصوصی است و تنها ۵ درصد در دست دولت است و این در حالی است که حدود ۸۰ درصد ارزش افزوده بخش معدن متعلق به همان ۵ درصد است که در اختیار دولت می‌باشد.^{۳۱} دلیل اصلی این عدم موفقیت در کشور ما همان ناتوانی ساختاری بازار و حاکمیت قشر

۳۰- ر.ک:

Sunita rikeri, privatization, lessons from market economics the world bank research observer
Vol 9, No. 2 July 1994.

۳۱- به گزارش بهمن ماه ۱۳۷۷ وزارت معادن از کارکرد معدن مراجعه شود (روزنامه خرداد ۱۳/۱۱/۷۷).

سود طلب ولی غیر مستحق می‌باشد که عملاً در تلاش بوده و خواهند بود که همان روحیه تجارت‌گرایی و دلالتی را بر تمامی بخش‌های اقتصادی حاکم نمایند.^{۳۲}

۴- ساختار مالیاتی غیر کارآمد: از دیگر مشکلات ساختاری اقتصادی ایران، وضعیت نظام مالیاتی غیر کارآمد آن است. مشکل مذکور نیز ارتباط ریشه داری با مشکلات سه‌گانه یاد شده دارد. زیرا اولاً یک دلیل روشن عدم تدوین نظام مالیاتی کارآمد در کشور ما وجود درآمد نفت و پوشش آن بر هزینه‌ها بوده است. تا به حال بیش از ۷۰ درصد هزینه‌ها عملاً توسط نفت (بطور مستقیم و غیر مستقیم) تأمین مالی می‌شده است. این امر باعث شده که دست اندرکاران (در هیچ دوره‌ای چه قبل و چه پس از انقلاب) روی مقوله تأمین مالی هزینه‌ها از راه مالیات در این مورد فکر نکنند تا چه رسد به اینکه در ارتباط با آن به اقدام عملی مبادرت نمایند. به عبارت دیگر عامل دوم در نارسایی وضع مالیاتی نبودن زمینه‌های فرهنگ‌سازی و توجیه ضرورت اقتصادی مالیات برای مردم و بنگاه‌ها می‌باشد. ثالثاً وجود نظام اداری غیر کارآمد و به همراه آن نارسایی‌های موجود در بخش دولت و بازار (دیگر ضعف‌های ساختاری)، عدم توجه به قانون، زمینه‌های فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی^{۳۳}، محمل دیگری برای عدم تثبیت یک نظام مالیاتی کارآمد محسوب می‌شود. البته عناصر جزئی تری نظیر اختلاف نظرهای فقهی در اصل موضوع مالی و مشروعیت یا عدم مشروعیت آن نیز شاید در این راستا بی تأثیر نبوده باشد، اما با توجه به رأی قاطع امام خمینی (ره) در موضوع مالیات (پس از انقلاب) و ضروری تلقی شدن آن از ناحیه ایشان این امر خیلی مشکل آفرین به نظر نمی‌رسید. وی در پاسخ مجلس و پس از ایراد عده‌ای از روحانیون به مسأله مالیات و کافی دانستن خمس برای هزینه‌های کشور، این مواضع را نشانه بی‌اطلاعی آنان می‌داند.^{۳۴}

نظام مالیاتی کارآمد برای حفظ یک اقتصاد سالم و با ثبات حیاتی است. نظام مالیاتی معقول نه

۳۲ - این موضوع ما را به یاد تحلیل برخی از اقتصاد دانان خارج و داخل در آستانه پیروزی انقلاب می‌اندازد، که آنها عقیده داشتند پس از پیروزی انقلاب بخاطر نفوذ بازاری‌ها در ایران احتمال دارد توسعه صنعتی، کشاورزی و تولیدات معدن، در ایران جای خود را به صادرات مواد خام بدهد.

۳۳ - فرار مالیاتی راه غیر قانونی برای عدم پرداخت مالیات است. در قالب آن، گزارش خلاف واقع داده می‌شود و یا موضوع از طریق اعمال مفاسد اداری مثل پرداخت رشوه به کارمندان خاص، مشمول تبصره‌های خاص مالیاتی می‌گردد. اما اجتناب مالیاتی راه ظاهراً قانونی برای کاستن از میزان مالیات می‌باشد. مثلاً فعالیت در برخی بخش‌های اقتصادی دارای مالیات کمتری نسبت به بخش‌های دیگر می‌باشد. نیروی کار و یا صاحب سرمایه، فعالیت خود را در جایی مستقر می‌کند که نرخ مالیاتی کمتری شامل آن می‌باشد.

۳۴ - امام خمینی علیه السلام تصریح می‌کند که آقایان بدون فکر حرف می‌زنند، یک کسی می‌رود یک چیزی به آنها می‌گوید و آنها هم باورش‌ان می‌آید. سهم امام حالا به اندازه‌ای است که حوزه‌ها را بگردانیم و بیش از این هم نیست. مراجعه شود به

صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۱۸۶.

تنها می‌تواند به عدالت اقتصادی جامعه کمک کند بلکه در تخصیص منابع تثبیت اوضاع اقتصادی و تأمین هزینه‌ها نیز نقش حیاتی دارد. نظام مالیاتی کارآمد در واقع به نحوی تأمین مالی هزینه‌های دولت را درون‌زا می‌کند. به این معنا که خود اقتصاد مشکل خود را مستقلاً حل کرده فشاری به دیگر منابع وارد نمی‌کند. استفاده از ابزارهای غیر مالیاتی برای تأمین هزینه‌های دولتی غیر اقتصادی و معمولاً غیر قانونی است. البته در شرایط اضطرار و با توجه کافی اقتصادی می‌توان اتکاء بخشی از هزینه‌ها را به منابع دیگر دانست. فروش منابع و مواد خام و یا حتی صدور نیروی انسانی مازاد، استقراض (چه از بانک مرکزی چه از خارج و حتی چه از مردم) برای تأمین هزینه‌های دولتی راه‌های غیر معمول و عمدتاً مشکل‌آفرین هستند. به همین خاطر است که مالیات در کشورهای پیشرفته و حتی کشورهای در حال توسعه سهم بسیار بالایی از تولید ناخالص آنها می‌باشد. درآمدهای مالیاتی در کشور بلژیک معادل $43/5$ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور در سال ۱۹۹۶ است. این رقم در همان دوره برای کشور دانمارک $35/3$ برای فرانسه $38/8$ ، ایرلند $34/7$ ، اسرائیل $33/4$ ، ایتالیا $40/7$ ، هلند $42/6$ ، نیوزیلند $32/8$ ، نروژ $32/5$ ، لهستان 36 ، پرتغال $32/1$ ، سوئد $37/2$ و انگلستان $33/6$ گزارش شده است. این رقم حتی برای آفریقای جنوبی، $25/9$ ، رومانی $26/4$ ، نیکاراگوئه $23/9$ ، کنیا $21/3$ ، مصر $22/6$ ، جمهوری چک $34/1$ ، کاستاریکا $22/5$ و بلغارستان $25/2$ می‌باشد.^{۳۵} جالب توجه است که در آمد ناشی از مالیات در ایران در همان سال، $6/7$ درصد تولید ناخالص داخلی اعلام گردیده است. البته نرخ مذکور نیز توسط دولت خصوصی سازی اعلام شده که معمولاً قدری خوشبینانه است. و رئیس دولت دوم خرداد در گزارش خود به مجلس رقم مذکور را برای سال ۷۶ حدود $5/5$ درصد اعلام کرد و اظهار امیدواری کرد در سال ۱۳۷۸ به ۷ درصد نائل گردد.^{۳۶} مالیات بر کالاها و خدمات خاص یکی از اهرم‌های بهینه سازی تخصیص منابع در اقتصاد می‌باشد. نرخ مالیات بالا باعث کاهش مصرف کالاها می‌شود. کشورها برای کاستن از مصرف کالاها می‌توانند سیاست‌های کاهش مصرف و عقلانی ساختن استفاده از منابع در دیگر کشورها می‌باشد. جالب توجه است که کارشناسان خارجی بی طرف عقیده دارند که یک ریشه ناکارآمدی مالیات در ایران مقاومت بخش اصلی بازار و بنیادها می‌باشد که منتقدان بازار ایران محسوب می‌شوند. آنها منشأ این رفتار را در ساختار اندیشه‌ای این قشر بازاری‌ها و سایر پرداخت کنندگان مالیات تلقی می‌کنند. در یکی از این گزارش‌ها و تحلیل‌ها آمده است که:

The world bank, development opcit pp 269-272.

۳۵- ر.ک:

۳۶- گزارش بودجه ۱۳۷۸ به مجلس توسط رئیس جمهور (روزنامه‌ها مورخ ۷۷/۹/۱۸).

صحبت‌های مقامات ایرانی در ارتباط با تحولات نظام مالیاتی تاکنون در حد شعار بوده و دگرگونی اساسی صورت نگرفته است. ایرانی‌ها عقیده دارند که تا آنجا که ممکن است باید از پرداخت مالیات شانه خالی کرد...^{۳۷}. در همین گزارش بین ۶۰ کشور وضعیت مالیاتی ایران مورد مقایسه قرار گرفته که ایران در رتبه پنجاه و نهم قرار گرفته است. قابل توجه است که قشر حقوق ثابت در ایران بیشترین سهم مالیاتی را می‌پردازند و این علاوه بر آنکه ناکارآمدی نظام مالیاتی را نشان می‌دهد، غیر عادلانه بودن آنرا هم می‌رساند. در ایران با وجودی که تنها ۱/۷ درصد از ارزش افزوده کالاها و خدمات در سال ۱۳۷۵ مشمول مالیات واقع شده، حدود ۲۹ درصد کل درآمدهای مالیاتی مربوط به حقوق و دستمزد بوده است. یعنی بیشترین ارقام مالیاتی عملاً مربوط به مالیات‌های بر درآمد و سایر مالیات‌های مستقیم می‌باشد. رقم مالیات مستقیم در سال ۱۳۷۵ از کل مالیات ۵۹ درصد بوده است. جالب توجه است که مطالعات کارشناسی نشان می‌دهد که در شرایط فعلی تنها حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخل ایران در قالب مالیات قرار می‌گیرد. بطور میانگین کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت (و در برخی استانها ۳۰ درصد) مالیاتی مشمول وصول قرار گرفته است. در نتیجه حداقل تا اواخر سال ۱۳۷۵، متجاوز از ۵۰ درصد تولید ناخالص خارج از پوشش مالیاتی بوده است. معمولاً مالیات^{۳۸} در کشور ما از آنهایی اخذ می‌شود که براحتهای قابل دسترس هستند و امکان مقاومت و یا سوء استفاده زیاد ندارند. ولی بسیاری از بنیادها و تجار متنفذ هم توانایی مقابله با دولت را دارند و هم امکان سوء استفاده از مقررات را برای خود فراهم می‌بینند.

۵ - دشواری‌های جغرافیایی اقتصادی و دیگر مشکلات ساختاری: وضعیت آب و هوا، میزان باران، ساختار کشاورزی، وضعیت برخوردی اقتصاد بین الملل، ساختار توزیع درآمدها و ثروتها در کشور، ضعف در زیر ساخت‌های اقتصادی، کیفیت پایین کالاهای تولید داخل، پول ضعیف و کم اعتبار (در مقایسه با سایر پول‌ها) ساختار وارداتی بودن وجود بخش قابل توجهی کویر، جمعیت زیاد، و امثال آن از دیگر مشکلاتی است که گریبانگیر اقتصاد کشور می‌باشد. لذا در ارتباط با اقتصاد ایران نباید انتظار یک تحول جدی در کوتاه مدت را داشت. کمبود تکنولوژی مدرن باعث شده که بهره برداری کافی از منابع کشاورزی در کشور صورت نگیرد. در نتیجه از کل زمین‌های کشور تنها ۱۱ درصد مورد بهره برداری محصولات کشاورزی است زیرا حدود ۲۷ درصد آنها مراتع می‌باشد و ۶۱ درصد بصورت‌های دیگر (دامنه‌ها، کویر و...) می‌باشد که بصورت حاصل خیز در نیامده است. با وجود

۳۷ - به نقل از نشریه آکونومیست سه ماهه دوم سال ۱۹۹۸.

۳۸ - به بررسی‌های بودجه ۱۳۷۵ در روزنامه همشهری ۱۹/۱۰/۷۴ و سایر روزنامه‌ها در هنگام بررسی لایحه بودجه ۱۳۷۵ مراجعه شود.

این امر بهره برداری از کشاورزی بصورت مطلوب صورت نگرفته است. در اواخر سال ۱۳۷۵ با وجود تمامی تلاش ها و ادعای استفاده بهینه از کشاورزی ارزش افزوده بخش کشاورزی (در قبال هر نیروی کار) در خوش بینانه ترین آمار اعلام شده، ۶۱۵۷ دلار بوده است که در همان سال این رقم برای ژاپن متجاوز از ۱۶۷۱۲ دلار بوده است. رقم یاد شده برای ایتالیا حدود ۱۷۸۷۶ دلار برای استرالیا ۲۲۲۵۶، اتریش ۱۵۶۵۹، کانادا ۳۰۲۰۲، دانمارک ۳۸۱۳۱، فنلاند ۳۱۴۵۷، فرانسه ۳۰۰۳۵، نروژ ۳۴۸۰۹ دلار بالغ گردیده است. این رقم حتی برای نیوزیلند ۱۳۳۷۳، یونان ۷۷۲۶، استونی ۶۲۶۶، بلغارستان ۶۲۴۰ و آرژانتین ۷۰۲۸ دلار بوده است.^{۳۹} این موضوع در حالی است که سهم کشاورزی از ارزش افزوده در رده بالاترین سهام اقتصادی کشور است.

اقتصاد ایران در حال حاضر مشکلات زیادی در ارتباط با زیر ساخت های اقتصادی و تأسیسات زیر بنایی دارد. تأسیسات زیر بنایی هر کشور خدمات اساسی و سرمایه های اجتماعی آن کشور هستند که در واقع فعالیت های اقتصادی و اجتماعی را تدارک می بخشند. اینها خدماتی چون حمل و نقل، بهداشت عمومی، خدمات آموزشی و ساختمانهایی هستند که فعالیت های جامعه در آنها صورت می گیرد.^{۴۰} در زمان جنگ ایران و عراق بخش عظیمی از تأسیسات مذکور (بویژه پالایشگاهها، بنادر، مراکز پتروشیمی، بیمارستانها، فرودگاهها، پل ها، مخزن های آب و امثال آن) در ایران از بین رفت و یا لطمه اساسی خورد. با وجودی که برخی از آنها بازسازی شدند، اما هنوز دشواری هایی بویژه در حمل و نقل، راه آهن، اوضاع جاده ها در کشور وجود دارد. داشتن میزان مطلوب این زیر ساختها، معمولاً به همراه درآمد سرانه بیشتر می باشد. از دیگر دشواری های مداوم در کشور ما، غیر قابل رقابتی بودن کالاهای تولید داخل و کم اعتباری پول ملی است و این دو عنصر در سطح اقتصاد بین الملل تعیین کننده هستند و قدرت اقتصادی یک کشور نسبت به دیگر کشورها را نشان می دهند. یک مورد از چگونگی اعتبار اقتصاد داخلی در برابر اقتصاد جهانی، ضربه پذیری اقتصاد ما از بحران شرق آسیا است. این موضوع حداقل روی تقاضای نفت اثر قابل توجهی گذاشت و کاهش قیمت آن را به دنبال داشت. وضع کالا و پول ملی می توانند یک تراز پرداخت معقول و یا نامعقول بر کشور تحمیل کنند. تا پایان سال ۱۳۷۵ درآمد خالص مبادلات بین المللی کشور طبق گزارش بانک جهانی منهای ۴۷۸ میلیون دلار (یعنی دارای تراز منفی) بوده است. این در حالی است که نه تنها کشورهایی مثل ژاپن در

۳۹- ر.ک: The world bank Dev. opcit pp. 128-130.

۴۰- لذا از مصادیق این سرمایه های اجتماعی می توان به راه آهن، فرودگاهها، بیمارستانها، مدارس، جاده ها، سیستم فاضلاب، بنادر، پالایشگاهها (بویژه برای کشورهای نفت خیز)، مخازن آب، تأسیسات اولیه گاز و برق مراکز پتروشیمی، امکانات و تجهیزات مخابراتی و امثال آن اشاره نمود.

همان سال از نزدیک ۵۴ میلیارد تراز مثبت بر خورد دار بوده است، حتی تراز کشورهای لبنان، کویت، لستو، لیبی، نامیبیا نیز مازاد تراز داشته‌اند.^{۴۱} یک علت اساسی در این رابطه این است که به علت ساختار نامتناسب کشاورزی، حتی بسیاری از مواد خوراکی و تولیدات کشاورزی در کشور ما وارد می‌شود و این سهم قابل توجهی از ارز کشور را هزینه می‌کند. معمولاً کشورهایی که توسعه معنی داری را تداوم بخشیده‌اند آنهایی بوده‌اند که ابتدا از طریق بهبود اوضاع کشاورزی واردات تولیدی کشاورزی را قطع کرده‌اند و این نقطه عطفی در پیشبرد هر نوع توسعه جامع می‌باشد. تجربه آلمان، فرانسه و انگلستان در این زمینه راهگشا می‌باشد. در حال حاضر سهم واردات کالاها از مصرفی کشور بالا بوده، کمترین رقم از هزینه واردات به کالاهای تولیدی اختصاص دارد.^{۴۲} به هر صورت این عوامل و سایر عناصر موجود در ساختار اقتصاد کشور تا حد زیادی توانایی پیشبرد اقتصاد را دشوار ساخته که نیاز به تدبیری راسخ، عزمی بلند و برنامه ریزی میان مدت دارد که در بخش پایانی در این رابطه پیشنهادهاتی ارائه خواهد شد.

ب - دشواری‌ها و مسایل مدیریتی و جاری

دومین محور از ریشه‌های نابسامانی اقتصاد کشور، مربوط به مدیریت های موجود اقتصادی می‌باشد. محور اول (امور ساختاری)، ریشه در بافت جا افتاده اقتصاد داشت و مدیران اقتصاد کشور در کوتاه مدت نقشی تعیین کننده در آن نداشتند. اما همه مشکلات و نابسامانی‌ها جنبه ساختاری نداشته بخش قابل توجهی مربوط به کارکرد دولتمردان موجود می‌باشد. مطالب این بخش را در دو زیر بخش تنظیم می‌کنیم. ابتدا به یک سری مشکلات اشاره می‌کنیم که در قبال آنها بایستی مدیران فعلی و مدیران دولت های قبل بطور مشترک پاسخگو باشند. به عبارت دیگر بخشی از دشواری های دولت فعلی نتیجه کارکرد دوره های گذشته (بخصوص دوره خصوصی سازی) می‌باشد. اما در بخش دوم به اشکالات و انتقاداتی می‌پردازیم که به تنهایی نتیجه عملکرد دولتمردان فعلی است.

۱ - دشواری های ناشی از کارکرد مشترک مدیریت گذشته و حال: اصولاً عناصر محوری در اقتصاد کشورهای پیشرفته به صورتی تثبیت شده هستند و تغییر مدیریت ها تحولی اساسی در آن ایجاد نمی‌کند. لذا نتایج و آثار اقتصادی در هر دوره می‌تواند عمدتاً ناشی از کارکرد مدیران همان دوره باشد. زمانی که در آمریکا دولت دموکرات و یا جمهوری خواه حاکم می‌شوند و یا زمانی که در انگلستان دولت کارگری یا محافظه کاران قدرت را در دست می‌گیرند، ساختار اصلی اقتصاد تقریباً محفوظ

۴۱ - نشریه شاخص های بین المللی توسعه از بانک جهانی سال ۱۹۹۸، ص ۲۳۵.

۴۲ - به گزارش گمرک ایران در دی ماه ۱۳۷۷ مراجعه شود (روزنامه های کثیرالانتشار ۱۳/۱۱/۷۷).

می‌ماند. اما در کشورهای جهان سوم معمولاً هر گروه حاکم بر اساس دیدگاه‌های خود دست به تحولاتی می‌زند که چون کارساز نیست دولت‌های بعدی را با مشکلات دیگری مواجه می‌کند و لذا زمینه تحولات جدیدی فراهم می‌گردد. به این دلیل و بخاطر یک سری عوامل، امور دیگر اقتصادی در این کشورها بسوی ثبات معقولی پیش نمی‌رود. در نتیجه می‌توان همواره بخشی از نارسایی‌های دولت بعدی را مرتبط با کارکرد دولت قبلی دانست. دولت فعلی در کشور ما وارث دولت خصوصی سازی است و دولت خصوصی سازی، علی‌رغم خوبی و یا بدی کارکرد آن، تغییرات زیادی در اقتصاد کشور ایجاد کرده که تأثیراتی در دولت فعلی بدنبال خواهند داشت. مثلاً اگر صنایع پتروشیمی و صنایع پالایش در زمان دولت قبلی به نتیجه مطلوب نایل می‌گردید، در حال حاضر دولت می‌توانست از آثار آن بهره‌بردار و مثلاً دیگر مواد واسطه کارخانه‌های مربوطه را از خارج وارد نکند. یا اگر طرح‌های انجام شده در دولت خصوصی سازی در زمینه سد‌های کشاورزی و انرژی را موفقیت قابل قبولی به همراه داشت، دولت فعلی می‌توانست تولیدات کشاورزی و بخشی از نیروی مورد نیاز تأسیسات صنعتی را تأمین نماید. البته در مواردی خدمات و زحمات آن دولت بیارنشسته و منشأ منافع و آثار مثبتی هم بوده است، اما در این مقاله ما تنها به دشواری‌های اقتصاد کشور می‌پردازیم. ضمناً مشکلاتی که ذکر می‌شوند با وجودی که نتیجه کارکرد دولت قبل هستند، اما برخورد دولت فعلی نیز می‌تواند تأثیراتی داشته باشد. به ریشه‌های چند نمونه از این مشکلات اشاره خواهیم کرد. یکی از این دشواری‌ها مسأله تورم می‌باشد. بالا بودن قیمت‌ها در حال حاضر ریشه در برنامه‌های ۸ ساله دوم دارد. بخشی از گرانی‌ها ماهیتاً معلول برنامه‌های تعدیل و خصوصی سازی است و بخشی از آن هم به علت عدم انضباط دولت و بازار و بی‌توجهی به مقررات و قواعد اقتصادی در دوره یاد شده می‌باشد. البته مدیران فعلی در تداوم و افزایش قیمت‌ها می‌توانند مؤثر باشند. مثلاً افزایش حقوق‌ها در سالهای ۷۷ و ۷۸ نتیجه کارکرد دولت فعلی است و این بطور روشن در تشدید تورم قبلی مؤثر خواهد بود. و یا خوش بینی‌های مسؤولان اقتصاد فعلی و از جمله خود رییس جمهور محترم خود دشواری را بالا می‌برد. اصولاً در اقتصاد نمی‌توان به راحتی حرف از خبرهای خوش و رفاه زد. این امر انتظار ایجاد می‌کند و باید در کنار آن تحولات واقعی صورت گیرد. در غیر اینصورت تنش جدیدی بوجود می‌آورد.^{۴۳} سیاست‌های ارزی بلند پروازانه دولت قبلی و شناور سازی نرخ ارز یک عامل عمده تورم در آن دوران بود که آثار آن در دوره فعلی نیز وجود دارد. اعلام سیاست‌های

۴۳- رییس جمهور محترم در دوم خرداد ۱۳۷۷، اعلام کرد که بزودی خبرهای خوش اقتصادی خواهیم داد. این امر در همه شرایط و بویژه در شرایط خاص کشور ما حداقل خلاف احتیاط می‌باشد. کما اینکه خبر خوش اقتصادی تحقق پیدا نکرد و شاید خبرهای بدتری هم مطرح گردید.

نسنجیده در گمرکات و آزادی ورود و خروج کالاها و آزمون شناور کردن مجدد نرخ ارز^{۴۴} (حتی در سخنرانی های مدیران)، از دشواری های مربوط به مدیران فعلی است که روند تورمی گذشته را تشدید می کند. گران کردن قیمت یک سری کالاهای اساسی مشمول سوبسید، و بویژه کالاها و خدمات دولتی (حمل و نقل بخش دولتی، آب و برق و تلفن و گاز و امثال آن)، باز به تورم موجود دامن می زند. وسعت سفرهای خارج از کشور (چه بخش دولتی و چه بخش خصوصی) و دیگر هزینه های دلاری (به همراه مازاد تقاضای ایجاد شده بخاطر بالا رفتن هزینه های ریالی) عامل دیگر بالا بردن نرخ تورم می باشد. منشأ اینگونه عادات از دولت قبلی است ولی متأسفانه دولت فعلی نیز عملاً آنها را تداوم بخشیده است. البته نقش بنیادهای انحصاری حکومتی (غیر دولتی) مانند بنیاد مستضعفان و بنیاد ۱۵ خرداد و امثال آن نیز در تشدید تورم قابل توجه است و آن هم ریشه در سیاست های دولت قبلی و عدم مهار آنها در دولت فعلی دارد.^{۴۵}

روحیه مصرف گرایی و روحیه لوکس گرایی از دیگر آثار اقتصادی کارکرد دولت خصوصی سازی است که هنوز بر جامعه حاکم است. مردم به مصرف بالا عادت کرده اند ولی همه آنها دارنده توانایی خرید مایحتاج مصرفی کافی نمی باشند. عدم توزیع عادلانه درآمدها و پایین بودن قدرت خرید قشر وسیعی از مردم به این مشکل دامن می زند. وزارت اقتصاد در گزارشی اعلام کرد که در حال حاضر بر اساس تحقیقات انجام شده، میانگین حقوق خانواده های چهار نفری کارمندان دولت حدود ۴۸ هزار تومان است و این در حالی است که میانگین هزینه مصرف یک خانوار چهار نفری بیش از ۱۱۳ هزار تومان برآورد شده است.^{۴۶} روحیه های رانت طلبی، مخاطره ناپذیری، روحیه دلالی و عدم میل به سرمایه گذاری مولد از دیگر مشکلات اقتصاد کشور ما است که عمدتاً ریشه در کارکرد مدیران دوره ۸ ساله خصوصی سازی دارد. البته متأسفانه دولت فعلی اقدام جدی و کارآمدی در مقابله با این معضل بوجود نیآورده است و اوضاع بصورتی روزمره به پیش می رود. وجود طرح های نیمه تمام در بسیاری از استانهای کشور و وجود طرح های بدون اولویت و هزینه بری فعلی آنها از دیگر مشکلات به ارث مانده از دولت قبلی است. این طرح ها از یک طرف در مناطق مختلف مطرح شده و انتظار قابل توجهی ایجاد کرده است و حتی برخی از آنها افتتاح شده اند. اما در حال حاضر با توجه به کاهش قیمت

۴۴ - با توجه به عقیده رییس بانک مرکزی فعلی به شناوری نرخ ارز و یا حداقل تثبیت نرخ ارز در رقیمی بالاتر از ۳۰۰ تومان، سخنرانی های معاونان ایشان در توجیه شناور سازی بعید به نظر می رسد بدون هماهنگی با وی بوده باشد. البته انتقاد بسیاری از اقتصاد دانان در این امر باعث شد سیاست مذکور تاکنون اعمال نگردد.

۴۵ - مجموعه این عوامل باعث شد که نرخ تورم که رییس بانک مرکزی قول یک رقیمی شدن آن را داده بود از مرز ۲۰ درصد (طبق گزارش رسمی بانک مرکزی در پایان آذر ماه ۷۷) گذشت.

۴۶ - به گزارش وزارت اقتصاد و دارایی در خبرگزاری جمهوری اسلامی (به نقل از روزنامه های ۷۷/۷/۲۱) مراجعه شود.

نفت و کاهش بودجه ارزی و ریالی دولت، امکان تکمیل آنها دشوار می‌باشد.^{۴۷} حتی به عقیده ما برخی از معضلات مربوط به بیکاری در کشور ما (بویژه بیکاران فارغ التحصیل دانشگاهی) ناشی از بلندپروازی دولت در گسترش بی رویه امور کمی در آموزش عالی می‌باشد. البته کاهش قیمت نفت در آستانه به قدرت رسیدن دولت فعلی عمدتاً بخاطر دلایل بین المللی بود که در مورد آن لزوماً هیچ کدام از دولت های حال و گذشته را نمی‌توان مقصر تلقی کرد.

۲ - مشکلات ناشی از کارکرد مدیریت فعلی: هر چند دولت فعلی عملاً کمتر از ۱/۵ سال است که قدرت را در دست گرفته است و شاید قضاوتی همه جانبه در مورد کارکرد اقتصادی آن زود باشد، اما در عین حال برخی از برنامه ریزی ها و تصمیمات آن را می‌توان مورد ارزیابی قرار داد و به ترسیم دورنمایی از آینده آن مبادرت کرد. بدیهی است به علت عدم کارکرد زیاد، بحث فعلی جنبه تذکر و تحلیل کلیات خواهد داشت. در این جا به تأثیر پذیری دولت از دولت خصوصی سازی، انتخاب مدیران ارشد اقتصادی و کلیات و مبانی طرح سامان دهی اقتصادی، اشاره کلی خواهد شد. این سه محور به عقیده ما زمینه نوعی قضاوت علمی را در مورد کارکرد اقتصادی دولت فراهم می‌کند. همانطور که پیداست برخی از عناصر یاد شده هنوز در حد برنامه و تئوری است و لذا تحلیل تجربی و کارکردی در مورد آنها منتفی است. تنها می‌توان به پایه های نظری آنها اشاره کرد. تذکر اول در مورد تأثیر پذیری دولت در بعد اقتصادی از دولت قبلی است. در این امر شکی وجود ندارد که انتخاب مردم در دوم خرداد ۷۶، با وجود نگرش فرهنگی و سیاسی، دارای جهت‌گیری اقتصادی هم بوده است. یعنی حداقل نسبت به برخی از کارکردهای اقتصادی دولت قبلی انتقاد داشته‌اند. لذا عقلایی بود که دولت جدید بطور جدی به این موضوع توجه می‌کرد. البته امور اقتصادی و اتخاذ تصمیم در آن به راحتی امور سیاسی و فرهنگی نیست و دقت کافی لازم است و لذا نمی‌توان با یک نگرش خطی (و چپ روی و راست روی) امور را به پیش برد. لذا منظور این نیست که اگر قبلاً جناح خاصی در اقتصاد حاکم بوده‌اند، حالا جناح دیگری قدرت را در دست گیرند. بلکه منظور این است که ضعف های کارکردهای قبل مطالعه شود و در صورت عدم موفقیت آن عناصر مؤثر در آن به همکاری دعوت نشوند. شکست بخش های وسیعی از برنامه اقتصادی ۸ ساله قبل (در قالب برنامه اول و دوم) نه تنها مورد تأیید کارشناسان مستقل می‌باشد، حتی مورد قبول برخی از سردمداران همان برنامه ها نیز

۴۷- برخی از طرح های به ثمر رسیده نیز (همانند برخی فرودگاهها) از نظر اقتصادی با مشکل رو به رو هستند. زیرا برای اقتصادی بودن راه اندازی آنها نیاز به انجام حداقل تعداد پرواز استاندارد می‌باشد. که این تقاضا در میان مردمان برخی از مناطق مذکور وجود ندارد. ضمناً گزارش وزارت خانه های مسکن، صنایع و نیرو نیز حاکی از آن است که حداقل حدود ۴۰۰۰ طرح نیمه تمام صنعتی در حال حاضر موجود است و ۲۵ مورد از سدها از کارایی کافی اقتصادی برخوردار نیستند.

می‌باشد. به عنوان مثال آقای نوربخش اخیراً در یک مصاحبه بطور صریح به برخی از عدم موفقیت های جدی اشاره کرده است. تأیید ایشان بر شکست برنامه های اقتصادی دولت گذشته (که خود از اصلی ترین طراحان آن بوده) محل دقت و تأمل جدی است. وی در پاسخ این سؤال که علت اصلی شکست برنامه اول چه بوده است، ضمن پذیرش آن شکست تصریح می‌کند که: عدم پشتیبانی سیاست های مالی و پولی و بازگانی از سیاست های ارزی را باید دلیل اصلی شکست نسبی برنامه اول دانست. ایشان هم چنین در ادامه این مصاحبه به پذیرش نابسامانی ها و شکست های دیگری از اقتصاد در ۸ ساله گذشته اعتراف می‌کنند. وی در ارتباط با بروز عدم تعادل پولی و مالی (که شعار اصلی برنامه اعلام شده بود) و همچنین بروز تورم زیاد در سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ می‌گوید: تعویق بدهی خارجی و تغییر نرخ ارز موجب شد که دولت در بخش سیاست های مالی با حساب ذخیره تعهدات مواجه شود. یعنی دولت برای تأمین بودجه خود مجبور شد که از حساب تعهدات استفاده کند. این امر نیز موجب گسترش پایه پولی و افزایش نرخ تورم در سالهای ۷۳ و ۷۴ شد که بخش مالی و پولی را دچار عدم تعادل کرد.

وی در بخش دیگری از این مصاحبه تلویحاً به شکست محورهای اصل تصمیمات گذشته اقرار می‌کند. وی می‌گوید مشکلات منجر شده به این وضعیت در نهایت ما را به نقطه‌ای رساند که مجبور شدیم از سیاست های گذشته دست کشیده و به نقطه اول بازگردیم. اما در عین حال وی عملاً همان عقیده قبلی در سیاست های ارزی را مورد تأکید قرار می‌دهد و تلویحاً افزایش نرخ ارز را تقاضا می‌کند. وی تصریح می‌کند که تثبیت نرخ ارز که در سال ۱۳۷۴ صورت گرفته است در حال حاضر کارآیی ندارد.^{۴۸} این هم تناقض دیگر در مواضع ایشان تلقی می‌شود. چون مردم بارها موفق بودن برنامه دوره ۸ ساله گذشته و بویژه موفق بودن سیاست های پولی تحت نظر بانک مرکزی را از ایشان شنیده‌اند. در هر صورت یکی از سوالات و یا انتقادات برخی از اقتصاددانان از رییس جمهور سپردن سیاست های بانک مرکزی به طراح سیاست های نامناسب گذشته است. در کنار بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه دومین پایگاه تعیین کننده اقتصاد کشور است. اصولاً دو سازمان بانک مرکزی و برنامه و بودجه اصلی ترین تعیین کنندگان اقتصاد کلان کشور هستند. در اینجا نیز با وجود صاحب نظران و اقتصاددانان مجرب در کشور، مسؤلیت برنامه و بودجه به یک فرد غیر متخصص در امور اقتصادی واگذار گردید وی نیز مسؤلیت رده های اصلی سازمان مذکور را عمدتاً از میان کارگزاران قبلی آن سازمان (در زمان خصوصی سازی) برگزید. در مجموع به عقیده ما تیم اقتصادی دولت در حال حاضر، ناهمگون، و در موارد زیادی غیر کارآمد می‌باشد.

۴۸. می‌توان به بخش های مختلف مصاحبه رییس کل بانک مرکزی در روزنامه خرداد در روزهای ۱۱ و ۱۲ بهمن ۱۳۷۷ مراجعه نمود.

محور دیگر قضاوت در مورد کارکرد اقتصادی دولت، طرح سامان دهی می باشد. این طرح از یک جهت نشانه درک و پذیرش دولت از بی سر و سامانی اقتصاد می باشد. اصولاً معرفی عناصر اصلی اقتصاد در دوره ۸ ساله گذشته بگونه‌ای بیان می شد که گویی اقتصاد در بهترین وضع تثبیت گردیده است. کما اینکه اخیراً کارکرد اقتصادی آن دولت نیز به عنوان موفق ترین دوران تمدن ایران از زمان مادها تاکنون بیان گردیده است.^{۴۹} لذا پذیرش مسأله دار بودن اقتصاد کشور جهت طراحی طرح سامان دهی، نقطه امیدواری است. اما چند مطلب دیگر در رابطه با بافت کلی طرح مورد توجه است. یکی این است که در طرح مذکور نرخ رشد تولید ناخالص بر مبنای ۶ درصد تعیین گردیده که این بسیار غیر واقعی و خوشبینانه است. حداقل وضعیت نامشخص و روبه سقوط قیمت نفت این هشدار را خواهد داد که رقم مذکور بلند پروازانه است. زیرا دولت ۸ ساله خصوصی سازی با وجود درآمد بالای نفت و سرمایه گذاری خارجی، بجز در سالهای ۶۹ و ۷۰ ادعایی برای رشد بالاتر از ۵/۵ درصد نداشت. این در حالی است که تحلیل های مستقل خارجی نرخ رشد اقتصادی کشور در ۸ ساله گذشته را حتی کمتر از رقم رسمی اعلام کرده و وضع رشد در دوره جدید را وخیم تر می دانند. برخی آمارهای بین المللی نرخ رشد سال ۷۶ را نزدیک ۳ درصد، نرخ رشد سال ۷۷ را ۵/۵ درصد و نرخ رشد سال ۱۳۷۸ را در بهترین شرایط تنها یک درصد اعلام کرده اند.^{۵۰} دشواری دیگر طرح سامان دهی این است که به کلیدی ترین معضل اقتصاد فعلی یعنی ساختار دلالی و رانته بودن، اشاره ای نشده است. به عبارت دیگر گویی طرح مذکور این ویژگی ساختاری (که بیش از ۱/۵ قرن حاکم بر اقتصاد کشور است) را ملاحظه نکرده است.

انتظار این بود که بخش های رانته و بازرگانی و بنیادهای تجاری مورد اشاره واقع شده راه هایی برای ریشه کنی پیامدهای منفی آنها اندیشیده شود. ساخت وارداتی بودن بنادر کشور، وارداتی شدن مناطق آزاد، غیر قابل رقابت بودن کالاهای تولیدی داخل، توجه به نفوذهای اقتصادی خدماتی (که روی اقتصاد کشور اثر دلالی دارند ولی مالیات نمی پردازند و حتی ضمن آنکه مرتب درآمد خود را افزایش می دهند، زیر نظر دیوان محاسبات نیستند). حاکمیت تفکر بازاری و تجاری بر تفکر تولیدی و تکنولوژیک بر جای ماندن طرح های نیمه تمام وجود و حضور وسیع اتومبیل های لوکس خارجی، وجود سودهای تجاری و دلالی گاهی بالاتر از ۱۰۰ درصد و دیگر مشکلات اقتصاد ایران جایگاهی در

۴۹ - به سخنان رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام در بهمن ماه ۱۳۷۷ (مطبوعات ۱/۵/۷۷) مراجعه شود.

۵۰ - آمار رسمی دولت خصوصی سازی نرخ رشد برای سال ۷۱ را ۵/۵ درصد، سال ۷۲ حدود ۴/۸ درصد، سال ۷۳ را معادل ۱/۶ درصد، سال ۷۴ را ۴/۵ درصد و سال ۱۳۷۵ را ۵/۲ درصد بیان داشته است. البته آمارهای بین المللی نرخ رشد سال ۱۳۷۲ را بجای ۴/۸، ۲/۵ درصد، ۷۳ را بجای ۱/۶ درصد رسمی حدود ۱/۲ درصد و رشد سال ۷۴ را بجای ۴/۵ رسمی حدود ۲/۷ درصد اعلام کرده اند (ر.ک: مجله اکونومیست سه ماهه دوم ۱۹۹۸ بخش چشم انداز رشد ده ساله اقتصاد ایران).

طرح مذکور ندارند.^{۵۱} دشواری دیگر طرح سامان‌دهی این است که اصولاً یک تئوری روشنی زیر ساخت علمی آن را تشکیل نمی‌دهد. به همین خاطر یک سری تعارض و تناقض در آن قابل دریافت است. مثلاً از یکسو بر مسأله خصوصی تأکید دارد و از سوی دیگر موضوع تثبیت ارزش و حتی قیمت گذاری را مورد توجه دارد. ارتباط این امور بیان نشده‌اند. از یک سو به توسعه صادرات تأکید می‌شود و از سوی دیگر به کنترل ارزش اشاره شده است. و سرانجام طرح جنبه کلی داشته راههای مشخص و روشن اجرای (بجز در مواردی) در همه زمین‌ها ارایه نگردیده است. با این وصف و با وجود دشواری‌های طرح مذکور، برخی از حرکات اقتصادی دولت در دیگر زمین‌ها امیدوار کننده است. توجه دولت به قانون مندی امور اقتصادی تلاش دولت در ترسیم واقعیات اقتصادی کشور و بیان نسبتاً شفاف مشکلات توسط دولتمردان برای مردم و امثال آن از نمونه‌های مثبت می‌باشد.^{۵۲}

ج - مشکلات مربوط به عناصر هماهنگ کننده اقتصاد

برخی از مسائل با وجودی که تأثیر قابل ملاحظه‌ای روی کارکرد اقتصاد کشورها دارند، در عین حال نمی‌توان بطور روشن آنها را در عناصر جاری و یا عناصر ساختاری قرار داد. زیرا روی هر دو محور تأثیر دارند. لذا آنها را تحت عنوان، عناصر هماهنگ کننده مورد اشاره قرار می‌دهیم. اصولاً در هر نظام اقتصادی ساز و کاری وجود دارد که هماهنگی‌های اصلی را بعهدده دارد. در اقتصاد سرمایه داری عمدتاً عناصر بازار به این موضوع اقدام می‌کنند. با توجه به ساختار نسبتاً کامل بازار و حضور نظارتی و قانون مند دولت، دشواری اقتصادی در این زمان حل و فصل می‌شود. در اقتصاد سوسیالیستی دولت بطور اصولی این نقش را بعهدده می‌گیرد. در قالب اقتصادهای مختلط نیز توسط دولت و بازار با حریم‌های قانونی و با ابزارهای اقتصادی به نحوی هماهنگی مربوطه حاصل می‌شود. یک دشواری اساسی در اقتصاد فعلی کشور ما این است که بطور روشن مشخص نشده هماهنگ کننده اصلی اقتصاد کیست. از یک طرف دولت طبق قانون اساسی هماهنگ کننده اصلی است که طی فعالیت آن حریم بخش خصوصی نیز باید مراعات گردد. از سوی دیگر یک سری بنیادهای حکومتی و سازمان‌های نیمه خصوصی وجود دارند که ارتباط قانون مندی با دولت ندارند، غالباً به فعالیت‌های کم مخاطره اقدام می‌کنند و سودهای کلانی هم بدست می‌آورند ولی حساسی و سهمی هم به دولت بر

۵۱ - حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخل کشور ما را رانت تشکیل می‌دهد. با این اوصاف اقتصاد ما به یک بازار و ابزار برای دیگر کشورها تبدیل شده است. سودهای مربوط به کارهای دلالتی در کشور ما گاهی بین ۵۰ تا ۱۰۰ و حتی بالاتر از ۱۰۰ درصد می‌باشد و این در حالی است که سود فعالیت‌های صنعتی در بهترین شرایط به ۱۵ درصد می‌رسد. البته به علت‌های شناخته شده سود در بخش کشاورزی حتی بسیار پایین‌تر از این و حداکثر بین ۲ تا ۳ درصد است.

۵۲ - دولت در ارتباط با بوجه ۱۳۷۸ و همچنین زمینه سازی سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی نیز تلاش‌های مقدماتی انجام داده که بررسی ابعاد مختلف آنها نیاز به مطالعه مستقلاً دارد.

نمی‌گردانند. اینها حتی مالیات هم نمی‌پردازند پس از شعار قانون‌مند سازی دولت جدید، قرار است برای پرداخت‌های مالیاتی این بنیادها مقرراتی وضع شود که هنوز پیشرفت جدی حاصل نشده است. شرکت‌ها و بنیادهای غیر دولتی به سبک فوق، در هیچ جای دنیا وجود ندارد. البته شرکت‌های خصوصی و حتی شرکت‌های خانوادگی در دیگر کشورها وجود دارند، مثلاً شرکت «دوو» یکی از اینها است. اما اولاً بطور دقیق ارتباط کار خود را با قوانین حاکم اقتصادی حفظ می‌کنند. در ثانی اینها تولیدی هستند. اما شرکت‌های خاص و بنیادهای اقتصادی موجود در کشور ما، عمدتاً مصرفی هستند و از سودهای دلالی استفاده کرده خود عامل تورم می‌باشند. علاوه بر برخی بینادها و شرکت‌های حکومتی (غیر دولتی) و یا شرکت‌های نیمه خصوصی، برخی از نهادهای رسمی و مؤسسات پولی و مالی وابسته به آنها نیز فعالیت‌هایی غیر هماهنگ با سیاست‌های کلی دولت دارند. این گونه نابسامانی و فعالیت‌های کنترل نشده مالی و اقتصادی، اکثراً در چارچوب فضای ۸ ساله خصوصی سازی آغاز گردید. برخی از بانک‌ها، نهادهایی چون سپاه، جهاد، بنیاد شهید و امثال آن ۵۳ نیز وارد برخی معاملات، مقاطعه کاری‌ها و یا حتی کارهای تولید و عمرانی شده‌اند. اصل اینکه فعالیت اقتصادی با کارکرد و اهداف این نهادها سازگاری دارد یا خیر یک موضوع است و موضوع هماهنگی آنها با فعالیت‌های دولت مسأله مستقلاً است. خرید و فروش کالا توسط بانکها ساختن جاده توسط سپاه، واردات مستقل کالا توسط بنیاد شهید، و امثال آن اگر از لحاظ اقتصادی هم صحیح باشد، از بعد هماهنگی با دولت تعریف نشده است.

مسأله کنترل و نظارت دولت بر فعالیت‌های اقتصادی از دشواری‌های جدی دیگر این بخش می‌باشد. کنترل و نظارت از اصیل‌ترین وظایف دولت‌ها بخصوص در امور اقتصادی است. لیبرال‌ترین تفکر اقتصادی اصل مذکور را پذیرفته است. اهمیت این اصل هم در تئوری وهم در تجربه بطور معنی داری به اثبات رسیده است. یک ضعف روشن اقتصاد کشور ما همواره بی توجهی به این موضوع بوده است. شعارهای تبلیغاتی رئیس‌جمهور جدید و تأکیدهای پس از پیروزی وی و همفکرانش در دولت به نظر می‌رسید زمینه‌های امیدواری توجیه به امر کنترل و نظارت را فراهم آورد. اما متأسفانه در عمل تفاوت محسوسی با دولت‌های قبلی در این رابطه نشان داده نشد. آرایه گزارش کار واحدهای اقتصادی، هدایت تشکیلاتی نهادهای کلیدی اقتصادی، نظارت بر حسن اجرایی بودجه، نظارت بر مؤسسات مالی و پولی (رسمی و غیر رسمی)، نظارت بر چگونگی تخصیص ارز و تخصیص بودجه نظارت بر نهادهای قیمت گذاری، کارکرد شهرداری‌ها، اصناف، کیفیت کالا و امثال آن یک بخش از

۵۳ - اینها در واقع خود بخشی از بودجه دولت را به خود اختصاص داده غیر از بنیادهای حکومتی و نیمه خصوصی مانند بنیاد مستضعفان، بنیاد پانزده خرداد، سازمان اقتصاد اسلامی، بنیاد آستان قدس و بنیادهای وابسته به مراکز از حوزه‌های علمیه مانند دفتر تبلیغات، جامعه الزهرا و امثال آن هستند.

ابعاد کنترل و نظارت می‌باشد. یک بخش کوچک از وظیفه نظارتی دولت را مؤسسه استاندارد کشور انجام می‌دهد. مؤسسات استاندارد بطور کلی نسبت به کیفیت کالاها تولیدی، ایجاد اطمینان مصرف‌کننده، بالابردن کارآیی تولید، کاهش انواع استهلاک و بالا بردن صرفه جویی اقتصادی حساسیت و نظارت دارد.^{۵۴} با وجودی که مؤسسه مذکور در ایران مورد توجه جدی هم واقع نشده ولی خدمات قابل توجهی از بدو تأسیس انجام داده است. بطور کلی کنترل و نظارت در صورتی که بطور قانونی و هدف دار اعمال گردد. کارآیی سیستم را بالا می‌برد و در راستای رضایت بیشتر مردم امور را پیش می‌برد. هماهنگی نظام آموزشی با نظام اقتصادی از عناصر کلیدی دیگر این بخش می‌باشد. در صورتی که ساختار نظام آموزشی و بخصوص آموزش عالی با اهداف کلان اقتصادی جامعه همراه باشد، بهره دهی سیستم بالا خواهد رفت. متأسفانه در حال حاضر این هماهنگی (بخصوص پس از گسترش بی رویه مؤسسات آموزش عالی خصوصی) وجود ندارد و کاهش کیفیت علمی و افزایش انتظار کاذب از بازار کار و در نتیجه بروز یک بیکاری روشن، از آثار اولیه آن محسوب می‌شوند.

د - مشکلات پستوانه‌ای برون اقتصادی

علاوه بر ریشه‌های درون اقتصادی (بخش‌های ۱ و ۲) و ریشه‌های هماهنگی (اقتصادی و غیر اقتصادی) (بخش ۳)، یک سری دشواری‌های پستوانه‌ای دیگری نیز مطرح است که با وجود تأثیر اقتصادی بالا، منشأ برون اقتصادی دارند. برخی از اینها جنبه اندیشه‌ای و فکری دارند، برخی دیگر جهت‌گیری حقوقی دارند. و بعضی دیگر هم وجهه تدارکاتی و پشتیبانی دارند. در نتیجه دشواری‌های یاد شده را در سه زیر بخش خلاصه می‌کنیم.

۱ - مسائل اندیشه‌ای - فکری: جهت پیشرفت‌های اقتصادی، مدیران ارشد بایستی یک اندیشه منسجم از دورنمای موضوع را دارا باشند. یک عنصر کلیدی درک هزینه فرصت‌ها و شناخت اولویت‌ها می‌باشد. مدیران ارشد اقتصادی باید توجه داشته باشند که هر نوع فعالیت و هر نوع اتخاذ تصمیم در اقتصاد مستلزم هزینه‌ها و از دست رفتن یک سری فرصت‌های مناسب دیگر خواهد بود. در نتیجه و در جهت التزام به این موضوع بایستی توانمندی درک اولویت‌ها و انتخاب مطلوب‌ترین گزینه ممکن را دارا باشند. اقتصاد نوعی بازی در عرصه رقابت‌های داخلی و بین‌المللی است. اتخاذ بهترین تدبیر در پیشبرد این بازی و توانایی اعمال آن یک دغدغه اندیشه‌ای است. بازی مذکور یک تئوری

۵۴ - اینها گوشه‌هایی از فعالیت‌های مورد نظر سازمان بین‌المللی استاندارد نیز هست. سازمان مذکور در ۱۴ اکتبر ۱۹۴۴ (۲۲ مهر ۱۳۲۵) در لندن پی‌ریزی شد و در اجلاس مجمع عمومی در سال ۱۹۶۹، روز ۱۴ اکتبر به عنوان روز جهانی استاندارد تعیین گردید. در ایران از سال ۱۳۱۱ نوعی کنترل استاندارد در قالب اجرای قوانین اوزان و مقیاس‌ها اعمال گردید. البته مؤسسه استاندارد ایران در سال ۱۳۳۸ تأسیس گردید.

روشن و سر راستی را نشان نمی‌دهد که بازیگر را به سمت مطلوب هدایت نماید، بلکه برعکس راههای بیشمار و با نتایج بسیار متفاوتی فرا روی قرار می‌دهد که هزینه فرصت انتخاب هر یک از آنها از دست دادن بهترین راههای ممکن دیگر خواهد بود. برای انجام یک حرکت همکارانه^{۵۵} در بازی مذکور نیاز به شناخت دقیق تئوری‌های رقیب داشته و هماهنگ سازی زمینه‌های گوناگون برای پذیرش تئوری مورد نظر ضروری است. اگر قرار است خصوصی سازی شود، تئوری لازم است و اگر هم قرار است ملی سازی شود تئوری دیگری لازم است. گفته می‌شود آسیای شرقی عمدتاً در گرو یک بازی غربی (و بویژه از سوی آمریکا) به بحران اخیر نائل گردید. زیرا ساختار دولت و بازار در بسیاری از کشورهای مذکور، هماهنگی کافی با نظام اقتصادی آمریکایی نداشت. و در نتیجه همکارانه عمل کردن آنها نسبت به تر حاکم به معنای حصول به بحران اخیر بود. در کشور ما طرف‌های فراوان در کنار دولت کمین کرده‌اند. بازیگران بین المللی معمولاً رفتار عقلانی دارند و در نتیجه بسیاری از رفتارهای بعدی آنها تا حدودی قابل پیش‌بینی است ولی بازیگران اقتصادی در کشورهای جهان سوم از ویژگی مذکور محروم هستند. آنها تنها سودهای فردی کوتاه مدت را می‌بینند و لذا گاهی مصالح ملی را برای اهداف فردی براهتی فدا می‌کنند. غافل از آنکه توجه به مصالح ملی می‌تواند در راستای حفظ منافع بلند مدت خود آنها نیز باشد.

قدرت اتخاذ تصمیم دولت ایستادن شجاعانه در برابر قانون شکنی‌ها، توانایی و شهامت در پذیرش خطاهای اقتصادی بدون توجیهات غیر معقول از دیگر مسائل است که عدم توجه به آنها مشکل ساز خواهد بود. واقع نگری و دوری از خوش بینی از دیگر عناصر کار ساز در مدیریت اقتصادی است. بدیهی است این تدابیر در شرایط عادی مورد نظر هستند و در شرایط بحرانی اهمیت آنها چندین برابر خواهد شد. اوضاع اقتصادی کشور ما با توجه به دلایل ذکر شده و شرایط جهانی و انتظار مردمی و بحران نفت و بیکاری و تورم و فقر و جمعیت بالا و موارد دیگر، عادی نبوده، استراتژیک و بسیار حساس است. لذا هر نوع کوتاهی و بی توجهی در مقابل حق ناشناسان قانون شکن موجب شکست‌های جبران ناپذیر خواهد شد.

۲- مسائل حقوقی - امنیتی: یکی دیگر از مشکلات اقتصادی دولت جدید پیوندهای حقوقی و امنیتی عناصر اقتصادی است. اصولاً بین مسائل اقتصادی و حقوقی از قدیم ارتباط خاصی وجود داشته و در حال حاضر مسایل دقیق‌تر و در عین حال پیچیده‌تر شده است.^{۵۶} اصولاً زمانی که از

۵۵- در تئوری بازی‌ها دو استراتژی همکارانه و غیر همکارانه مطرح می‌باشد. در قالب استراتژی همکارانه طرف‌های مقابل در راستای تحقق منافع کلی نقش آفرینی می‌کنند. اما در استراتژی غیر همکارانه هر یک تنها برای حداکثر کردن منافع شخصی خود تلاش می‌کند.

۵۶- پیوند حقوق و اقتصاد از دهه ۱۹۶۰، واضح‌تر و با اهمیت‌تر از سابق مورد توجه واقع شد از دهه ۱۹۷۰ و بخصوص

مالکیت‌ها، قراردادهای اقتصادی، حقوق بیمه گر و بیمه گزار، حقوق کار و کارگر، جرائم اقتصادی و امثال آن بحث می‌شود در واقع نوعی رابطه اقتصاد و حقوق مورد نظر است. وجود امنیت اقتصادی نیز هم بحث حقوقی است و هم تأثیر اقتصادی بالایی دارد. اقتصاد بدون پشتوانه حقوقی و امنیتی همانند یک فرمانده شجاع و متخصص اما بدون تدارکات جنگی کافی است. صاحب سرمایه دغدغه حفظ اصل سرمایه و گسترش منافع آن را دارد. نیروی کار تأمین شغلی می‌خواهد، صاحب کارخانه‌ای که متحمل خسارت شده است، خواهان غرامت می‌باشد، دولت به عنوان نماینده منافع و اموال عمومی دنبال این است که حقوق ملی از دست رفته را باز پس گیرد. اینها و موارد فراوان دیگر بخشی از ارتباط حقوق و اقتصاد را نشان می‌دهند میزان محدوده آزادی اقتصادی بخشی خصوصی از دیگر مسائل مؤثر در کارایی نظام اقتصادی است. در حال حاضر در کشور ما در همه ابعاد موضوع یاد شده دشواری‌هایی وجود دارد. در مواردی مالکیت‌های دولت و بخش خصوصی تعریف نشده و یا دارای ابهام می‌باشد. یکی از واضح‌ترین اصول قانون اساسی اصل ۴۴ می‌باشد که قلمرو مالکیت دولت را مشخص کرده است. در آن تصریح شده که بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون و امثال آن می‌باشد. اما دولت زمان جنگ و دولت زمان خصوصی سازی از همین قانون صریح دو نوع تفسیر دارند.^{۵۷} بخشی از اختلاف نظرهای دولت و بنیادهای مختلف ناشی از همین عدم شفاف بودن قوانین و مقررات می‌باشد. و سرانجام دولت از سوی دیگر برای دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی نیز در مواردی با مشکل امنیت رو به رو می‌باشد.

۳ - مسائل تدارکاتی پشتیبانی: همراهی مراکز تبلیغی همانند رادیو و تلویزیون با دولت، حمایت برخی از رسانه‌های عملی دیگر، حضور معنی دار مردم در کمک به دولت، وجود اعتماد بین دولت و مردم، همکاری گروه‌های سیاسی و حتی مخالفان دولت در مقاطع اصلی، وجود مؤسسات کارآمد تحقیقاتی و اطلاع رسانی از دیگر لوازم پیشبرد یک برنامه اقتصادی موفق هستند. وجود گروه‌های فشار، عدم همکاری و هماهنگی جناح‌های سیاسی مخالف خط مشی دولت، تأثیر منفی خواهد داشت. دولت دشواری‌هایی با رادیو و تلویزیون دارد. قوه قضائیه در مواردی با دولت همکاری کافی ندارد. مجلس با توجه به اینکه اکثریت از جناح مخالف برنامه‌های دولت هستند و بدون مشکل با دولت برخورد نمی‌کنند. مؤسسات تحقیقاتی اساسی و بنگاه‌های اطلاع رسانی کارآمد و کافی در حال حاضر در کشور وجود ندارد. قابل ذکر است که دولت ژاپن نه تنها در داخل کشور بلکه در ارتباط با او

→ ۱۹۸۰، یک رشته مستقلی با عنوان حقوق و اقتصاد در دانشگاه‌های معتبر نوگشایی شد.

۵۷ - دولت زمان جنگ ظاهر قانون را بدون ابهام تلقی می‌کرد. اما اخیراً شورای مصلحت نظام نیز در تفسیر دیگری ادعا نموده که این جا تملک دولت را نمی‌رساند بلکه قانون گذاری دولت را نشان می‌دهد.

کلیه کشورهایی که با آن رابطه اقتصادی دارند یک سری شبکه‌های اطلاع رسانی و تحقیقاتی دایره نموده است و در تمامی زمینه‌های اقتصادی آنها مطالعه می‌کند. به عنوان نمونه حداقل در ۲۵ دانشگاه و مؤسسه تحقیقاتی ژاپن در مورد اوضاع اقتصادی منطقه غرب آسیا و بویژه ایران به مطالعه می‌پردازند^{۵۸} علاوه بر اینها به عقیده ما در جوامع دینی، توجه به پشتوانه‌های دینی و ارزشی نیز بایستی مورد نظر باشد زیرا به عقیده ما موفقیت‌های دنیایی بدون حمایت‌های خدایی دوام و ثباتی نخواهند داشت.

ه - دورنمای کلی و پیشنهادات اجرایی

در این بخش با توجه به بخش‌های قبلی فهرست وار عناصری را جهت بهبود اوضاع اقتصادی تأکید می‌نمائیم. ابتدا به نوعی نتیجه‌گیری سخت و سپس به نوعی امیدواری مشروط اشاره می‌کنیم. نتیجه کلی ما این است که اقتصاد کشور در حال حاضر تقریباً در آستانه بحران قرار دارد. بسیاری از مردم با سختی به زندگی ادامه می‌دهند. انتظار گشایش کوتاه مدت در اقتصاد ما غیر واقع بینانه است و دولت ضمن انجام تلاش‌های اصلاحی موفقیت اساسی (تاکنون) نداشته است، پیش‌بینی رکود بیشتر و تورم طاقت فرساتر نیز غیر معقول نیست اختلاف طبقاتی و فاصله درآمدها و ثروت‌ها غیر قابل قبول است. مردم با وجود علاقه و پشتیبانی از دولت، نگران و کم توان شده‌اند و احتمال سرد شدن حمایت‌های آنها از دولت روز به روز بیشتر می‌شود. مشکل بدهی خارجی کماکان سنگینی خواهد کرد. ارزش پول ملی در حال سقوط بیشتری است، کسری بودجه ادامه دارد و طبق پیش‌بینی‌های مستقل بین‌المللی تراز پرداخت‌ها حداقل تا سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) کماکان منفی خواهد بود.^{۵۹}

اقتصاد جدی و بحران اقتصادی جدی‌تر است. برای مقابله این جدیت‌ها، دولتمردانی جدی و با عزمی راسخ می‌طلبند. اما برخلاف مخالفان دولت، وضع را شکست خورده و پایان یافته تلقی نمی‌کنیم بلکه عقیده داریم در صورت انجام یک سری اقدامات، بارقه امید نسبی وجود دارد و حداقل اوضاع بهتر از حال خواهد شد. در غیر اینصورت احتمال اضمحلال شدید اوضاع اقتصادی، تضعیف دولت و نظام و بدبینی به راه حل‌ها و تدابیر آنها زیاد است. برای بهبود نسبی چند پیشنهاد را مطرح

۵۸ - این قضیه مشهور است که بنگاه‌های تحقیقاتی و اطلاع رسانی ژاپن بسیار گسترده‌تر و فراگیرتر از سازمان سیا آمریکا به مطالعات مختلف می‌پردازند. ژاپنی‌ها حتی در برخی کشورها مواردی از رفتارهای روستاییان را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهند.

۵۹ - رشد اقتصادی کشور تا سال ۲۰۰۰ حداکثر به ۲/۱ درصد و درآمد سرانه تا سال ۲۰۰۱ کمتر از ۲۰۰۰ دلار بالغ خواهد شد. نرخ بیکاری به ۱۲ درصد و تورم بالاتر از ۲۰ درصد پیش‌بینی می‌شود. موازنه بازرگانی در سطح کسری ۱/۵ میلیارد دلاری و نرخ رسمی مبادله دلار و ریال در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) به نزدیک ۵۰۰ تومان خواهد رسید.

می‌کنیم. پیشنهادات را با توجه به دشواری های مطرح شده در سه گروه اشاره می‌کنیم.

۱ - در ارتباط با دشواری های ساختاری: ابتدا مناسب است دولت یکی از کمیته‌های موجود و یا کمیته جدیدی را مأمور پی‌گیری و برنامه ریزی حل و فصل مشکلات اقتصادی نماید. این کمیته باید اولاً اختیارات کافی داشته باشد و ثانیاً بطور مرتب گزارش عملکرد خود را به ریاست جمهوری یا هیأت دولت ارائه دهد. با توجه به اینکه مسائل ساختاری ریشه در تاریخ گذشته دارند، لذا برخورد با آن نوعی برنامه ریزی میان مدت و یا بلند مدت لازم دارد. در نتیجه رادیو و تلویزیون یا بطور قاطع به همکاری با دولت برخیزد و یا یک کانال تلویزیونی و رادیویی به دولت و برنامه‌های وی (تحت نظر کمیته مذکور) اختصاص یابد. همچنین حداقل یک نشریه مردمی نقطه نظرهای دولتمردان را و تحولات و برنامه‌های آنان را ثبت و اعلام کند. بایستی به مردم باورنده شود که دیگر دوران فروش نفت و مصرف کردن بهای آن گذشته است. مصرف (بویژه مصرف کالاهای لوکس) از طریق ابزار مالیات قدری کنترل شود. مردم را به مصرف کمتر و پس انداز و سرمایه‌گذاری بیشتر باید تشویق و ترغیب نمود. نوعی فرهنگ سازی برای درک ضرورت مالیات و پرداخت داوطلبانه آن راه اندازی شود. عادت به پذیرش قانون و پذیرش مسؤولیت‌های اجتماعی امری است که در یک زمینه فرهنگی، تبلیغی، تربیتی میان مدت حاصل می‌شود. بدیهی است کمیته تصمیم‌گیرنده می‌تواند در این رابطه از تمامی عناصر، ابزار و امکانات جامعه برای تحقق رفتارهای قانون‌پذیری، رفتارهای ضد دلالتی، تشویق وجدان کاری و تقبیح عافیت‌طلبی، عادت دادن به پذیرش مخاطره عقلانی، تثبیت روحیه تولید و امثال آن، استفاده کند. به عقیده ما در صورتی که مردم و دولت نسبت به هم یک نوع اعتماد نسبی داشته باشند تحقق مورد مذکور دشوار نیست، تأثیر پذیری مردم ژاپن و کره از برنامه‌های مدیران مورد اعتماد خود نمونه‌هایی زنده در این رابطه می‌باشد.^{۶۰} رئیس‌جمهور ایران هنوز بین مردم و بویژه جوانان از محبوبیت قابل توجهی برخوردار است و در صورت بیان شفاف مسائل به مردم و درخواست از آنان همراهی قابل ملاحظه‌ای از ناحیه مردم آغاز می‌شود.

۲ - در مورد، دشواری های مدیریتی و اجرایی: در این جا دولت اولاً باید تغییراتی در مدیریت موجود اقتصادی (بویژه برنامه و بودجه و بانک مرکزی) ایجاد نماید. وضع موجود در حال حاضر بصورت روز مرگی است و دولت آرام آرام از کنار موضوع می‌گذرد. حصول نرخ دلار در کشور به نزدیک ۸۷۰ تومان (با وجودی که هنوز تثبیت نشده است) یک امر هشدار دهنده است. در زمینه‌های پولی، در حال حاضر ورود به نرخ ارز شناور برای اقتصاد ما کشنده است و دولت نباید تسلیم آن نظام

۶۰ - پذیرش کاهش مصرف مردمی در ژاپن در اواخر دهه ۱۹۸۰ و پذیرش همکاری وسیع مردمی پس از بحران اخیر در کره جنوبی دو نمونه عمده‌ی روشن در این رابطه است. به این صورت که زنان کره‌ای به درخواست رییس‌جمهور و برای کمک به حل بحران، حتی طلاهای خود را به دولت دادند.

ارزی شود. البته شکست این شیوه در طول دوره ۸ ساله دوم بویژه در سالهای ۷۳ و ۷۴ امری است که از سوی رئیس بانک مرکزی تصریح گردیده است. سفرهای خارج از کشور و دلارهای پرداختی در این رابطه بایستی به حداقل ممکن برسد. در واقع یک کمیته تخصیص ارز در بحران با جدیت مخصوص زمان بحران با موضوع برخورد می‌نماید. مخارج ریالی دولت به هر میزان که ممکن است کاهش پیدا کند. به عقیده ما افزایش ۱۶/۵ درصد حقوق کارمندان در سال ۱۳۷۸ کاملاً خلاف احتیاط و غیر عقلانی و نهایتاً به زیان همان کارمندان است. هزینه‌های تشریفاتی در تمام سطوح بکلی قطع گردد. در ارتباط هیچ قشری افزایش جدید در حقوق صورت نگیرد. حقوق‌های بالا (که در نتیجه بلند پروازی‌های ۸ ساله دوم و دو ساله اول دولت جدید اعطا شد) کاهش پیدا کند. گروهی محقق و متخصص برای شناسایی ظرفیت‌های مالیاتی به مطالعه همه جانبه بپردازند. تمامی بنیادها و نهادهایی که قبلاً معافیت مالیاتی داشته‌اند مشمول حذف معافیت گردند. درصدی از هزینه‌های جاری وزارت خانه کسر گردد. در ارتباط با حذف برخی سوبسیدها (مانند بنزین) از چند محور تلاش آغاز شود، یکی اینکه پیش‌بینی حل مشکل ترافیک بررسی و تدارکات مربوطه در نظر گرفته شود. از سوی دیگر میزان تأثیر گرانی بنزین روی هزینه‌ها بصورت علمی برای مردم در رسانه‌های عمومی تشریح گردد. و در این راستا، مقررات اقتصادی و ترافیکی بطور کامل و قاطع اعمال گردد. برنامه ریزی مربوط به حمل و نقل بخش عمومی بررسی و حل و فصل شود در صورت تحقق این امر و تنها با پرداخت سوبسید وسائل نقلیه بخش عمومی می‌توان زمینه حذف کامل سوبسید بنزین برای سالهای ۱۳۷۹ به بعد را فراهم ساخت. چون در هر صورت در اقتصاد ما یک روز باید به این نتیجه نائل گردید. مالیات‌های سنگین بر خدمات بازرگانی وضع گردد و زمینه‌های تشویق فعالیت در بخش‌های صنایع، معادن و کشاورزی فراهم گردد. معافیت‌های مالیاتی و تضمین‌های دیگر برای بخش‌های مولد راهگشا می‌باشد. نمایندگی‌های خارج از کشور به حداقل ممکن (و در مواردی تنها با حفظ یک کاردار) برسد. تبلیغات تلویزیونی و رادیو با وضع بحران هماهنگ شود، در مدارس مدیران و آموزگاران دانش‌آموزان را به یک زندگی ریاضت‌کشانه و در عین حال با افتخار دعوت نمایند. از روحانیون دلسوخته و آگاه (که قشر وسیعی نیز هستند) برای جانداختن موضوع استفاده شود. فضای کشور به سوی مخالفت با اسراف و ولخرجی سوق داده شود و همگی تنها راه نجات اقتصاد و نظام را در مبارزه و مقاومت به شکل جدید بیان دارند. ورود آن دسته از کالاهای قاچاق که زیانی برای اقتصاد کشور ندارند آزاد شوند و با ورود دسته‌های دیگر با شدت تمام برخورد شود. نظم جدیدی بر گمرک حاکم گردد. با راه اندازی یک تأمین اجتماعی کارآمد و پوشش قشرهای کم درآمد زمینه توجیه رشوه خواری و رابطه بازی سوزانده شود. کمیته پی‌گیری با استفاده از همه ابزارها و با هماهنگی شوراهای شهر و روستا نوعی کنترل اجتماعی در جامعه حاکم کنند که ضدیت با رشوه و رابطه بازی و بی قانونی،

امری ارزشی تلقی شود.

۳- در ارتباط دشواری عناصر هماهنگ کننده و امور غیر اقتصادی: اولاً کلیه مؤسسات مالی و پولی غیر دولتی زیر نظر دولت و بانک مرکزی به فعالیت ادامه دهند. در ثانی حسابرسی بنیادها توسط دولت انجام شده، معافیت‌های مالیاتی آنها حذف شود. ثالثاً دولت با همکاری قوه قضاییه برای حفظ مالکیت‌ها و قرار دادهای کمیته‌ای صاحب اختیار تشکیل دهند. شورای آموزش عالی و آموزش و پرورش با هماهنگی کمیته اقتصادی در مورد هماهنگی نیازهای جامعه به نوع آموزش، به رایزنی و تبادل نظر بپردازند. مؤسسات خصوصی در آموزش و پرورش و آموزش عالی تحت کنترل وزارت خانه‌های رسمی قرار گیرند. مؤسسات تحقیقاتی در زمینه‌های مختلف تقویت شوند. دفاتر نمایندگان ایران در خارج از کشور به بررسی مشکلات سرمایه‌گذاری صاحبان سرمایه‌های ایرانی در خارج بپردازند. در هر صورت در هر نوع سرمایه‌گذاری اولویت با سرمایه‌داران ایرانی مقیم خارج می‌باشد. تضمین سرمایه‌گذاری و تأمین امنیت از سوی وزارت کشور و قوه قضاییه و نیروی انتظامی اعلام گردد. تنها یک قدرت مدیریت اقتصادی و هماهنگی‌های کل را بعمل آورد. این امر به معنای حذف مالکیت‌ها و حتی مدیریت‌های بخش‌های غیر دولتی نیست، بلکه به مفهوم قانون‌مند ساختن و کنترل فعالیت‌ها و حتی حمایت سازمانی و نهادینه از آنها است. در واقع این سازمان هماهنگ‌کننده جدید، برای عقلا و صاحبان کار و سرمایه و ابزار، امنیت اقتصادی و سیاسی فراهم می‌آورد و برای قانون شکنان و حرامیان شب و غاصبان روز، مجازات مقرر می‌دارد. زمینه‌های سود آوری دلالتی و رانت خواهی مسدود می‌شود و زمینه‌های فعالیت مولد باز می‌شود. اما از همه بیشتر دولتمردان و برنامه ریزان و هماهنگ‌کننده‌ها بایستی اولاً خود مطیع و مجری و حافظ قوانین باشند و هیچ نوع قانون شکنی را توجیه نکنند. در ثانی شبانه روز و مردانه کار کنند و در بند ساعات رسمی خود نباشند (که این کار عزمی چون اوایل انقلاب و جنگ می‌طلبید ولی ضوابط و قانون‌گرایی و نظم را لازم دارد). ثالثاً مردم‌دار باشند و خدمتگزار و خود را حاکم و رئیس مردم تلقی نکنند. رابعاً عزت دینی و شرف ملی و حصول به یک اقتصاد سالم را بر منافع شخصی و گروهی ترجیح دهند. خامساً در بیان و عمل صادق باشند و اشتباهات را با شهامت بازگو کنند. سادساً اقتصاد و سیاست و حکومت و دیگر چیزها را تنها ابزاری برای حصول به ارزش‌های والای الهی و انسانی بکار برند. و سرانجام مهمترین عنصر یاری دهنده نهایی را خداوند لا یزال بدانند که اگر این همراهی نباشد هیچ هماهنگ‌کننده‌ای به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.